سوگند

شمارهٔ ۱۱

دورهٔ دوم

دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۵۸

بها : ۱۵ ریال

بررسی قوانین تکامل اجتماعی (ب ـ کیوان) صفحهٔ ۲

وظیفهٔ دانش در جامعهٔ امروزی (پرویز شهریاری) صفحهٔ ۳

من زحمتکش (شعر) (جعفر کوش آبادی) صفحهٔ ۵

خطر را چنان که هست به بینیم

آنچه که اکنون در بخش‌هایی از خوزستان می‌گذرد، بی‌هیچ تردید صحنه‌ای از فتنه‌انگیزی عمومی امپریالیسم (آمریکا، انگلستان ودیگر درندگان جهان سرمایه‌داری انحصاری) است که در زمینهٔ مطالبات برحق توده‌های ستمدیدهٔ اقوام مختلف ایران و بی‌صبری و نارضایی ناشی از انتظارات برآورده نشدهٔ مردم، باکارگردانی بازماندگان دستگاه استبدادو برخی فرصت‌طلبان و نمایندگان ورشکسته نظام فئودالی که خواب بازیافتن قدرت محلی گذشته را در چارچوب ایرانی ضعیف گشته می‌بینند، مجال بروز و امکان عملی می‌یابد. پس‌ازپیروزی قیام سراسری ملت ایران به رهبری حضرت امام خمینی، هرجا که در سالهای حکومت ننگین پهلوی ستم ملی وغارت منابع ثروت عمومی ازسوی چپاولگران دستگاه اداری و نظامی و لاشخوران سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم جریان داشته است، یکباره بانك انواع شووینیسم محلی در اختلاط (یادر کشاکش) با گرایش‌های اصیل آزادیخواهانه و دموکراتیك برخاسته، اینجا وآنجا آتشی برافروخته است که اگر امروزهم فروکش کرده باشد نمی‌توان گفت که خاموش شده است یا دوروز دیگر از گوشه دیگر سر برنخواهد آورد. دراین وقایع که تاروپود حق وناحق درآن تنك به‌هم بافته شده تمیز یکی از دیگری دشوار است، باآن‌که سخنگویان جنبش‌های محلی به‌کرات وفاداری خودرا به‌اصل استقلال و تمامیت ارضی ایران اعلام کرده‌اند، والبته بسیاری از ایشان درگفتهٔ خود صادق‌اند، نتیجهٔ امر در مجموع چیزی جز ضعف دولت مرکزی و فلج شدن بازوی قدرت آن نیست. دراین میان، امپریالیسم ومزدوران ودستیاران آن فرصت می‌یابند تادر زمینهٔ تعصبی که خود بدان دامن زده‌اند ازآن حادثه‌ای ساخته‌اند وارد عرصه عمل شده همهٔ طرفهای دعوا را به‌یك‌سان غافلگیر کنند.

بقیه در صفحه ۸

محمد عدالتخواه :

مشکل مسکن

آنچه که امروزه تحت‌عنوان مشکل مسکن برسر زبانهاست، عبارتست‌ازوخیم‌تر شدن شرایط سکونت بخش عظیمی از جامعه، در پی افزایش جمعیت کشور و هجوم روستائیان آواره اززمین به‌شهرها، و درنتیجه افزایش سرسام‌آور اجاره‌ها، تراکم بازهم بیشتر ساکنان در هرخانه، عدم‌توانائی یافتن هرگونه‌سرپناهی برای عده زیادی از زحمتکشان‌و غیره، که در ده سالهٔ اخیر، یکی‌از مصیبت‌های جامعه را تشکیل داده است.

ـ در سالهای گذشته‌دراثرسیاست‌های فاسد رژیم و سودجوئی‌عناصرفرصت‌طلب، بحران مسکن به‌نقطه اوج خود رسید. و چون‌کابوس شومی برسر بخش عظیمی‌از توده‌های مردم سایه افکند. ـ خاطره مقاومت قهرمانانه توده‌های مردم در خارج از محدودهٔ شهر تهران. برای حفاظت از سرپناه خودکه با هزاران مشقت و سختی موفق به‌ساختن آن شده بودند، در برابر مهاجمین رژیم سفاك پهلوی در سالهای گذشته هنوز در دلها زنده است.

بحق این پیکار رویاروی مردم جنوب تهران‌که منجربه‌کشته و زخمی شدن تعداد زیادی ازآنها، در زیرآوار آشیانه‌هائی‌که با خون دل ساخته‌بودند ـ بعنوان نخستین جرقه‌هائی، که باعث شعله‌ور شدن مشعل‌انقلاب ایران‌گردید، در تاریخ جنبش انقلابی‌مردم ثبت‌شده است.

ـ فریاد خشم مردم‌گودنشین‌های جنوب تهران‌که، با مشت های‌گره‌کرده، از خود به‌دفاع برخاسته بودند، درفضای ایران ظنین افکند و خبرآن درسراسر جهان پخش‌گردید.

بعد از پیروزی انقلاب، بدون شك زحمتکشان جامعه ما خواستارند‌که، مشکل مسکن بطور جدی مورد توجه مسئولین امور مملکتی باشد، وحل این مسئله در صدر برنامه‌های دولت موقت انقلاب قرارگیرد.

درروز ۲۵ فروردین ماه‌سال‌جاری، رهبرانقلاب امام خمینی‌درپیامی، مشکل مسکن را مصیبتی عظیم برای جامعه توصیف‌کردندودراین‌پیام فرمودند: «... این‌ازحداقل حقوق‌هرفرد است که باید مسکن‌داشته‌باشد، مشکل زمین باید حل شودو .. هیچکس درهیچ گوشه مملکت نبابدازداشتن خانه محروم باشد....»

رهبر انقلاب بااین‌پیام، انگشت‌رابه تاکیدتمام روی نیازمبرم میلیونها توده

بقیه در صفحه ۲

مرکز ارتوپدی و بیماران ومشکلات کارگران

مرکز ارتوپدی وابسته به شیر و خورشید سابق درسال ۱۳۴۱ تاسیس‌شد. در این‌مرکز اندام مصنوعی چون دست‌و پا برای‌معلولین ، کرست برای‌بیماران مبتلا به ناراحتی‌های کمر (دیسك) ، کفش طبی وغیره ساخته می‌شود . این مرکز در خاور میانه بی نظیر است . فرستادگان زیادی ازکشورهای‌خاورمیانه دورهٔ کارآموزی و تخصص‌شان رادر این مؤسسه گذرانیده وبه میهن بازگشته‌اند، کارگرانی‌که در شعب ارتوپدی استان ها مشغول‌کارند، دراین‌مرکز تعلیم‌یافته‌اند. این مؤسسه‌از دیرباز بادومشکل اساسی روبروست :

۱ ـ مشکل کارگری

مرکز ارتوپدی بیش از ۸۰ کارگر دارد . تخصص این‌کارگران منحصربفرد است و دربازارکار چنین نیروی‌آماده‌ای وجود ندارد . بعلت پایین بودن سطح حقوق مخصوصا در بدو استخدام کمتر کسی حاضر است از درآمد خارج از موسسه صرفنظرکند و داوطلبانه وارد این کارشاق و پرمسئولیت‌شود . درنتیجه بواسطهٔ تراکم تقاضا فشار زیادی به‌این زحمتکشان وارد می‌شود . اکثریت کارگران‌بی‌مسکن‌اند ، ازاین‌روناچارند ۶۰ درصد دستمزدشان را صرف اجارهٔ مسکن نمایند . یکی ازمسایل گرهی تعداد زیادی از کارگران این است که باوجود سابقهٔ خدمت از سال ۱۳۴۹ و پرداخت بازنشستگی این سابقه درموقع صدور حکم منظور نشده و بجای آن سال ۵۴ را ماخذ محاسبه قرار داده و بدین ترتیب ۵ سال سابقهٔ خدمت آنان را ندیده‌گرفته‌اند .

تاکنون کارگران چندین بار باین رفتار غیر قانونی اعتراض کرده‌اند،اما کسی‌گوش بحرف آنها نداده است .

۲ ـ مشکل بیماران

در سال تقریبا ۴۰۰۰ انسان‌معلول برای سفارش دست وپا ، بازسازی و یا تعویض وسایل مورد استفاده به مرکز ارتوپدی مراجعه‌می‌کنند. البته‌شعبه‌هایی از این موسسه درتبریز ،مشهد واصفهان وجود دارد . اما بعلت نداشتن تجربهٔ کافی جوابگوی نیاز بیماران نیستند . اغلب بیماران‌ناچارند به مرکز ارتوپدی در تهران مراجعه نمایند . تقاضا آنقدر زیاد است‌که معلولین برای انجام‌سفارش خود ۸ الی ۱۰ ماه باتحمل رنج وعذاب در نوبت می‌ایستند . بیمارانی‌که از شهرستان‌ها می‌آیند با مشکلات مضاعف روبرو هستند ؛ زیرا برای تمرین با این وسایل‌که درحدود یك‌ماه بطول می‌انجامد ناچارند در تهران اقامت نمایند . آنها بعلت نداشتن جا و مکان‌و استطاعت مالی غالبا باهمراه خود در کوچه وخیابان سرگردان می‌مانند .

اخیرا تصمیم‌گرفته شده است این موسسه به وزارت بهداری و بهزیستی به پیوندد . لذا برای بهبود وضع‌چنین موسسه ممتاز و با اهمیت شایسته است حقوق کارگران براساس سطح مهارت و تخصص منحصر بفردشان ترمیم گردد تا زمینهٔ مساعد برای گسترش این مرکز وجذب نیروی کار تازه و رفع مشکل کنونی‌کارگران‌فراهم آید ونیز‌تدابیری اتخاذ شود تا بیماران شهرستانی برای اقامت در تهران در کوچه وخیابان سرگردان وآواره نمانند .

هوشنگ پورکریم

وضعیت زحمتکشان جامعهٔ روستائی ایران

درسال‌های اخیر، بانفوذ شیوهٔ تولید سرمایه‌داری در جامعهٔ روستائی ایران، آرایش طبقات اجتماعی در روستا به شکل بی‌سابقه‌ای تغییر کرد. خصوصاً پس‌از اجرای قانون «اصلاحات ارضی» که‌در درجهٔ اول به منظور نجات رژیم دست نشاندهٔ امپریالیسم واشاعهٔ مناسبات کالائی در جامعهٔ روستائی وگسترش بازار داخلی صورت پذیرفته بود، در تغییرآرایش طبقات اجتماعی تسریع‌شد. دراین میان، انواع گوناگون‌زمینداران عمده، که‌تا آن وقت زحمتکشان جامعهٔ روستائی را بر اساس مناسبات «ارباب ـ رعیتی» غارت می‌کردند، به شیوهٔ تولید سرمایه داری روی‌آورند ودرقالب‌انواع مؤسسات سرمایه‌داری زراعی از قبیل «شرکت سهامی زراعی»، «سازمان کشاورزی»، «مجتمع‌شیروگوشت»و«کشت وصنعت» وبااستفاده‌ازاعتبارات هنگفت دولتی به امکانات طبیعی و نیروی انسانی روستای ایران چنگ انداختند.

در مقابل این چنگ اندازی، تودهٔ انبوهی از زحمتکشان روستا، اعم از دهقانان کم زمین، دامداران خرده پا، برزگران و مزدوران، یا ناچار به‌ترك زندگی‌روستائی شدند ودر جستجوی‌کار ونان به‌شهرها روی آورند و یا دروضع کارگران‌کشاورزی‌قرار گرفتند. به‌این لحاظ، اکنون درجامعهٔ روستائی ایران ازنظر آرایش‌طبقات‌وقشرهای اجتماعی، دو قطب عمده به صورت بارزی قابل تشخیص‌اند، یکی زمین‌داران وسرمایه گذاران بزرگ‌ارضی‌و دیگری‌کارگران کشاورزی.

درعین حال، در فاصلهٔ بین این دو قطب، قشرها وگروههای اجتماعی گوناگونی‌هم‌وجود دارند که‌یا ازحواشی مناسبات کهنهٔ «ارباب ـ رعیتی» باقی مانده‌اند، ویا اخیراً در جریان اشاعهٔ شیوهٔ تولید سرمایه‌داری‌درروستای‌ایران وبسط مناسبات کالائی به‌وجود آمده‌اند. ولی،وجود این قشرهاوگروههای میانه. گاهی موجب می‌شودکه خطوط اساسی تجدید آرایش‌طبقات اجتماعی‌درروستای ایران به‌نحو گمراه کننده‌ای ازانظار پوشیده بماند و تبدیل تودهٔ وسیعی از زحمتکشان سنتی روستا به‌کارگر کشاورز نادیده گرفته‌شود. خصوصاً که تبلیغات رژیم سابق، چه‌ازطریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات وچه‌حتی از طریق محافل دانشگاهی ومؤسسات تحقیقاتی، آتش این‌گمراهی‌را به‌حدکافی دامن زد. دراین‌تبلیغات، گویا به‌برکت «اصلاحات ارضی» آنچنانی «رعیت» به «دهقان آزاد» مبدل شده‌بود وفارغ ازجور وستم در جامعه‌ای لبریز از عدل بسر می‌برد که درآن‌اززمین‌داران‌بزرگ وسرمایه‌گذاران ارضی گوناگون خودی وبیگانه خبری نبود. ولی درواقع، خطوط اساسی این «اصلاحات ارضی» درجهت بسط و

بقیه در صفحه۷

ب .کیوان

سوریه در کار و مبارزه

گلدسته‌ها و منجنیق، ها دکل‌های حفرچاه و چرخ های آبکشی‌چاههای آب که نمونه‌ای از همزیستی گذشته و حال است ، سیمای‌کنونی سوریه‌راتصویر می‌کند . بدون ترس از مبالغه می‌توان گفت که مجتمع **هیدرولیك** غول پیکر **فرات** به نماد واقعی سوریهٔ جدید بدل شده است . زمان ساختمان این مجتمع باسال‌های تکوین وگسترش‌ترقیخواهانه جمهوری عربی سوریه وتوسعه و تحکیم پیوندهای بین‌المللی وی مطابقت‌دارد.

سد عظیم **فرات** در مارس ۱۹۷۸ به پایان رسید ودرآن زمان‌بهره‌برداری کامل از مجتمع هیدرولیك آغازگردید. ۱۲ میلیارد متر مکعب آب در یك دریاچهٔ مصنوعی فراهم‌آمده‌که‌به **سوریه** امکان می‌دهد مساحت زمین‌های‌زیرکشت خود را به میزان ۶۴۰۰۰۰ هکتار افزایش دهد . مرکزهیدرولیك که‌قدرت آن بالغ بر ۸۰۰۰۰۰ کیلوات است. بیش از ۹۰ درصد مجموع نیروی برق تولیدی درکشور را تامین می‌کند.اینها ارقامی هستندکه معمولا برای توصیف اهمیت ملی مجتمع هیدرولیك فرات‌بکار می‌روند .

بقیه در صفحه ۷

ب: توانا

شناخت انحصارات امپریالیستی

۱ـ زایش، طبیعت وشکل‌های انحصارات

گردآیی[۱] تولید وزایش انحصارات در صنعت

سرمایه داری موسوم به رقابت‌آزاد درسال‌های ۶۰ و ۷۰ قرن‌گذشته به اوج خود رسید. درملتقای قرن‌نوزده و بیست، سرمایه داری ماقبل ازانحصاری‌به‌سرمایه داری انحصاری تغییر شکل یافت. این تحول در نتیجهٔ گسترش نیروهای مولده ومناسبات ویژهٔ تولید سرمایه داری‌پدید آمد.

در دوران پیش‌ازامپریالیسم،رقابت آزاد براقتصاد سرمایه داری فرمانروا بود.این‌رقابت که سرمایه داران‌مختلف

بقیه در صفحه ۷

ب . کیوان

بررسی قوانین تکامل اجتماعی

پدیداری مقولهٔ طبقات

پیش ازظهور پرولتاریا درعرصهٔ زندگی اجتماعی، طبقات ستمدیده بعلت نرسیدن به‌رشد لازم گرفتار موهومات وپیشداوری‌هایی بودند که امکان نمی‌داد شرایط رهایی‌شان را مشخص سازند. تنها با پیدایش پرولتاریاست که‌می‌بینیم نیرویی پدید می‌آید که توانمند به پایان دادن همهٔ اشکال ستم طبقاتی است‌وبادقت وعینیت ممکن خودرا درکشف گرایش های تکامل‌اجتماعی‌ذینفع میداند. شناخت قوانین تکامل اجتماعی برای پرولتاریا ضرورتی عینی است، زیرا بدون چنین شناختی تبدیل انقلابی جامعهٔ سرمایه داری به‌جامعهٔ سوسیالیستی وساختمان مرحلهٔ عالی آن ممکن نخواهد بود. در حقیقت، برخلاف شکل‌بندی‌های پیشین، سوسیالیسم خودبخود دربطن جامعهٔ‌فرتوت بوجود نمی‌آید، توده های زحمتکش به رهبری‌پرولتاریا آگاهانه استثمارسرمایه داری را ریشه‌کن می‌سازند وبه ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی می‌پردازند. مارکس و انگلس به عنوان تئوری پردازان سوسیالیسم، اصول قوانین تکامل‌اجتماعی راکشف‌کردند وبا شناخت این قوانین حزب پرولتاریا را مجهز ساختند.

برای این‌که کشف‌قوانین تکاملی اجتماعی ممکن‌شود، نه‌تنها شرایط‌تاریخی بلکه شرایط تئوریک هم‌لازم است. این شرایط، دریافت درست جهان و اسلوب مناسب تجزیه‌وتحلیل پدیده های زندگی اجتماعی است. ایده‌آلیسمی‌که پیش از فلسفهٔ علمی برجامعه شناسی فرمانروایی داشت ، مانع از تبیین قوانین تکامل اجتماعی بود. فلسفهٔ ایده‌آلیستی درعین حال سدی دربرابر پیشرفت علوم‌طبیعت بود، بی‌آنکه امکان‌بررسی قوانین‌طبیعت را بکلی نفی نماید؛ زیرا هنگامی‌که دانشمند درآزمایشگاه مشغول‌کار است، حتی اگر ازدیدگاه ایدئولوژیک‌دریافت های ایده‌آلیستی داشته باشد، درعمل همیشه ماتریالیستی رفتار می‌کند. علاوه براین، دریافت مادی طبیعت که دردوره های معین تأثیر بسیار عظیمی داشت به پیشرفت علوم طبیعی کمک می‌نمود. اما دراین موارد نیز ازتوسعهٔ دریافت‌های مادی در جامعهٔ بشری ممانعت بعمل می‌آوردند.

لنین یادآور می‌شود که همهٔ تئوری های تاریخی‌پیشین گرفتار دواشتباه بزرگ بودند. اولا آنها ضمن بیان نمودن وقایع تاریخی به‌کشف توجیهات ذهنی رفتار انسان‌ها اکتفاء می‌کردند ونمی‌توانستند ریشه‌های مادی‌اندیشه‌های موردنظرشان راروشن سازند وثانیاً به رفتار توده‌های مردم بی‌توجه بودند. این اشتباهات سد بزرگی درراه‌شناخت قوانین تکامل‌جامعه بود. زمانی می‌توان به‌صحت منشأ اندیشه های تازه دردوران‌های مختلف پی‌برد که ازتوجیهات ذهنی‌رفتارها یافراتر نهیم. وگرنه تاریخ چیزی جز ضبط سلسله وقایع نخواهد بود. ندیده‌گرفتن‌واقعیت نقش توده‌های مردم که سازندگان واقعی تاریخ‌اند، به‌همان نتیجه می‌انجامد؛ زیرا دراین صورت راهی جزاین نمی‌ماند که نقش قاطع برجال بزرگ که پیدایش آنها بمثابهٔ‌حادثهٔ ناب‌تلقی می‌شود، نسبت داده شود.

برای آموختن‌شناخت قوانین‌تکامل جامعه باید ماتریالیسم را به‌قلمرو پدیده های اجتماعی‌کشاند. این‌کارتنها براساس فلسفهٔ جدیدکه مارکس و انگلس آن‌را بنیان نهادند، ممکن‌ومیسر است. مارکس باچنین دریافتی ازجهان امکان یافت برفتیشیسم دیرین کالا چیره شودوقوانین شیوهٔ‌تولید سرمایه‌داری را بیرون‌کشید. درشرایط‌تولید کالایی رشدیافته، مناسبات انسان‌ها شکل رابطهٔ اشیاء میان آنهارا پیدامی‌کند. برای‌کشف مناسبات یادشده دریشت این رابطه باید به‌اسلوب‌دیالک تیکی وماتریالیستی مجهز بود. مارکس توفیق یافت این مسأله راحل‌کند، زیرا او درست براساس مواضع ماتریالیسم دیالک‌تیک وتاریخی به‌تجزیه و تحلیل معقوله های اقتصادی سرمایه‌داری پرداخت.

برای تعیین علمی واقعیت طبقات همین وضع برقرار بود. برای این کار لازم بود. که‌شرایط‌تئوریک کاملامشخص فراهم آید. هرچند مقولهٔ «طبقات» پیش ازمارکس وانگلس درتاریخ نگاری پدیدارشد، بیان‌علمی‌آن‌تنهاهنگامی‌میسر گردید که این اندیشمندان آن را در ارتباط بامقوله‌هایی چون«شیوهٔ‌تولیدی»، «مناسبات تولیدی» که‌برای نخستین‌بار درپژوهش‌های ماتریالیستی تاریخ‌معمول کرده بودند، به‌بررسی درآورند.

مقوله ها پابپای گرد آمدن تجربهٔ تاریخی وپیشرفت فکر تئوریک تغییر وگسترش می‌یابند. مخصوصاً مقولهٔ «طبقات» درآثار مبتکرانهٔ لنین تعریف کاملتری، پیدا نمود،اومی‌گوید، «طبقات به‌گروههای وسیع اجتماعی گفته‌می‌شود. آنها بنابر جایی‌که ازلحاظ تاریخی در سیستم معین تولید اجتماعی احراز می‌کنند، بنابر رابطهٔشان (بیشتر اوقات طبق‌قوانین تأیید و تثبیت می‌شود) در برابر وسایل تولید، بنابرنقش‌شان در سازمان اجتماعی کار و بنابر این، بر اساس شیوه‌های فرا چنگ آوردن سهمی ازثروت‌های اجتماعی و اهمیت سهمی ازاین ثروت که‌دراختیار دارند، متمایز می‌شوند»[1]. لنین ازآن رو به‌آفرینش این‌فرمول دست یازید که می‌بایست برای طبقهٔ کارگر روس معنی محوطبقات که‌پس‌از کسب قدرت سیاسی و آغاز ساختمان سوسیالیسم یکی از نخستین هدف‌های دستیافتنی بدل‌شده‌بود، مشخص شود. این موضوع‌ثابت می‌کند که‌پراتیک مبارزهٔ انقلابی طبقهٔ پیشاهنگ برای پیشرفت مقوله‌های جامعه شناسانه چقدر ضروری است.

اگردیده می‌شود که قوانین‌سرمایه داری تنها پس ازپدیداری‌این‌شکل‌بندی به ادراک در آمد، قوانین ساختمان سوسیالیسم (حداقل درمشخصه‌های اساسی وبسیارمهم خود)دردوره‌ای‌به وسیلهٔ‌جهان بینی علمی‌تدوین شد که‌گذار به‌سوسیالیسم ازجانب هیچ‌کشور به‌مرحلهٔ‌اجرادرنیامده بود. شناخت این قوانین برای‌پیشاهنگ طبقهٔ‌کارگر بمثابهٔ‌قطب نمایی است که راه اضمحلال‌سرمایه‌داری‌وساختمان‌سوسیالیسم را نشان می‌دهد. البته برای تجزیه و تحلیل‌کاملتر وفشرده‌تر قوانین جامعهٔ نو، تجربهٔ علمی ساختمان آن ضرورت دارد.

ازاین‌رو، بررسی تجربهٔ کشورهایی که مرحله سوسیالیسم پیشرفته را طی می‌کنند ویا درمرحلهٔ آغازین ساختمان آنند، برای‌درک پراتیکی این‌قانونمندی اجتماعی اهمیت فراوان دارد. همانطور که **بریتانیای کبیر**درقرن نوزده، زمانی که‌کشور کلاسیک سرمایه‌داری بود،مدارک لازم را برای مشخص نمودن عمومی سرمایه‌داری دراختیار مارکس گذاشت، نمونهٔ‌کشورهایی که درشرایط سوسیالیسم قراردارند،امکان‌می‌دهد که‌قوانین‌گسترش مرحلهٔ عالی‌آن‌معین شود.

به اعتبار ساختمان چنین جامعهٔ نوینی است که می‌بینم مساعدترین‌شرایط عینی برای پیشرفت اجتماعی پدیدار می‌گردد. دراین جا، **فتیشیسم** کالاکه از خصلت‌های جدایی‌ناپذیر سرمایه داری است ، وجود خارجی ندارد و روابط واقعی بین انسان‌ها دربوشش شکل‌های مصنوعی قرارنمی‌گیرد. این‌امر به‌توده‌های وسیع مردم کمک‌می‌کند که‌قوانین‌گسترش اجتماعی را برپایهٔ تئوری انقلابی کشف نمایند.

البته،درسوسیالیسم نیزقوانین‌تکامل جامعه‌جلوی‌دیدگان‌قرارندارند. بررسی این قوانین همچون روندی پیچیده باقی می‌ماند وبراین اساس اشتباهات نادر نخواهد بود درآنجا نیزناتوانی‌درتمیز دادن پدیدهٔ‌ظاهروماهیت‌ژرف‌آن‌می‌تواند به دریافت‌های‌اشتباه‌آمیزمنجرشود. برای کشف قوانین تکامل جامعهٔ سوسیالیستی دردرون پدیده‌های مختلف وتأثیرمتقابل شان احتیاج به‌یک‌نیروی‌عظیم‌فکر تئوریک وقدرت انتزاع علمی بسیار فشرده است. این وظیفه را پیشاهنگ‌طبقهٔ‌کارگرازراه بدست دادن تحلیل عمیق علمی اززندگی اقتصادی‌وبیرون‌کشیدن‌ماهیت‌این‌روندها بانجام می‌رساند وبرنامهٔ مناسبی برای فعالیت عملی تدوین می‌کند. این پیشاهنگ با سودجستن از تجربهٔ وسیع خود درمدیریت اقتصادی، تئوری جهان بینی علمی وفهم‌تکامل‌اجتماعی‌راپیشرفت می‌دهد.

بقیه از صفحه ۱

مشکل‌مسکن

زحمتکش‌میگذارد،وباصراحت‌دولت‌راموظف میکند که، برای‌حل‌این‌مسئله‌مهم‌چاره‌ای بیاندیشد،وبایک‌برنامه‌مطالعه‌شده،واستفاده ازکلیه‌امکانات وبسیج عمومی مردم، با جدیت تمام درجهت رفع این‌مشکل عمل کند.

ولی‌قبل‌از هر اقدام عجولانه و شتابزده، بایدهوشیار بودکه،فقط‌حسن‌نیت کافی نیست. مسئله بیش ازآن که بظاهر فکرکنیم عمیق‌وریشه‌ای‌است ودر ارتباط مستقیم باسایر مسائل کشور، بخصوص مسئله توسعه اقتصادی آینده‌کشور و حل مسئله‌بیکاری‌قراردارد، وباید بابرنامه‌ای همه جانبه اقدام شود. درغیر اینصورت چه‌بساکه مسائل جدید دیگری برمسائل فعلی ما بیافزاید.

درضمن با توجه به احتیاج مبرم و فوری‌قشرهای‌وسیع‌مردم، میتوان تازمانی که‌برنامه‌های‌دراز مدت دولت به مرحلهٔ بهره‌برداری برسد، فعالیت‌هائی درجهت حل موقت و جزئی مسئله انجام داد. از قبیل اتمام خانه‌های نیمه تمام و اسکان خانواده‌های فاقد مسکن در هزاران خانه‌ای که‌بعدازرفتن مستشاران خارجی درحال حاضر در تهران وسایر شهرها خالی مانده است.

بعد از این مقدمه، در سطور بعد خواهیم‌کوشید تا بعضی ازجنبه‌های‌مشکل مسکن‌را روشن ساخته پیشنهادی درجهت رفع‌این بحران ارائه‌دهیم.

ـ مشکل‌مسکن بدون‌تردیدمحصول نظام اقتصادی سرمایه‌داری و مناسبات غیرعادلانه آن میباشد. با آغازانقلاب صنعتی وظهورسیستم سرمایه‌داری، مسئله مسکن چون مشکلی بردیگر مسائل و مشکلات‌کارگران وحقوق بگیران وقشر کم‌درآمد جامعه افزوده‌گردید. بدین معنی‌که علاوه‌برمسائل‌کاروشرایط دشوار آن، درخارج ازمحیط‌کارنیزمسائلی‌چون گرانی‌اجاره، بدی وغیربهداشتی بودن مسکن ودوری خانه ازکارخانه ومحل‌کار وغیره، کارگران رارنج می‌دهد.

ـ ازهمان روزهای اول‌شکل‌گرفتن جنبش‌کارگری حل‌مسئله مسکن‌درکنار سایر خواست‌های‌کارگران قرارگرفت. و درپی‌این‌مبارزات اولین‌قوانین‌ساختمانی وشهری‌وخانه‌های‌کارگری تصویب‌گردید.

علل‌گرانی مسکن، اگر مسکن را مانندیک‌کالای ساده‌فرض‌کنیم، عواملی‌که باعث بالا رفتن بهای‌آن میشود عبارتند از زمین ـ مصالح ساختمانی ـ نیروی‌کار وغیره.

ـ مهمترین عامل‌گرانی خانه رادر سالهای‌گذشته، احتکارزمین‌های‌ساختمانی تشکیل داده است.

ـ طبق‌آمارطی دههٔ گذشته، قیمت زمین‌های ساختمانی ۱۵ برابرو تنهاطی سالهای ۵۶ـ۱۳۵۳ به‌دوبرابرافزایش یافته‌وبطورمتوسط بیش‌از ۵۰درصدهزینه مسکن‌را درشهرهای بزرگ بهای زمین‌به خود اختصاص داده است.

ـ یکی‌ازاولین اقدامات دولت‌های انقلابی دنیا، برای‌رفع مشکل مسکن و بهترکردن محیط زیست جامعه، خاتمه دادن به‌بورس‌بازی زمین میباشد. ومانیز چاره‌ای جزملی‌کردن زمین‌های‌بزرگ و نظارت براستفاده اززمین‌ها، برای از بین‌بردن مشکل مسکن، نخواهیم‌داشت.

ـ مسئله دیگری‌که نباید ازنظر مسئولین دولت موقت انقلاب دور بماند، رسیدگی به سوء استفاده عناصر متنفذدر رژیم گذشته ، ازخدمات شهری برای آبادکردن زمین‌های خود ، بابودجه عمومی می‌باشد . باید حساب مالکینی که بهای زمین‌های‌شان تنها در پی سرمایه‌گذاری های عمومی در رساندن خدمات شهری ، چند برابر شده است و از این راه پول‌های کلانی سوء استفاده نموده‌اند ، روشن‌شود .

ـ علاوه برمسئله‌زمین بایدموضوع نیروی‌کار و مصالح ساختمانی را مورد توجه جدی قرار داد .

ـ میزان کمبود مسکن درلحظه فعلی ، طبق‌آمار موجود در سراسرکشور به ۲/۵ میلیون واحدمسکونی می‌رسد، که، از این مقدار حدود یک میلیون‌آن متعلق به‌نواحی شهری است . و به‌تنهائی در شهر تهران حدود ۲۷۰ هزار خانه مورد احتیاج است .

روشن است‌که این ارقام خیلی‌بیش از این خواهد بود ، اگر بخواهیم‌دراین برآورد از استانداردهای بین‌المللی برای تعریف مسکن استفاده نمائیم .

ـ افزایش‌جمعیت خودعامل‌دیگری است‌که موجب می‌شود هرساله بطور متوسط حداقل بین ۳۰۰ تا۴۰۰هزار واحد مسکونی‌جدید مورد احتیاج‌باشد. در محاسبه مقدار مسکن مورد نیاز در سال‌های آینده باید به مسئله بازسازی خانه‌های قدیمی نیز توجه نمود . بعلاوه مسئله ضرورت تعدادزیادی سرویس‌های اجتماعی مانند مدرسه وبیمارستان و غیره را باید به‌جمع خانه‌های موردنیاز افزود .

ـ اگر بخواهیم در سالهای‌آینده این مقدار موردنیاز ساختمان را تولید کنیم ، راهی جز بالابردن بازده کار و تولید از طریق صنعتی‌کردن روش تولید مصالح‌ساختمان و استفاده از تکنیک‌های جدید وعلمی نخواهیم داشت .

باید مهارت کارگران ساختمانی را همراه‌با بالابردن کیفیت مصالح‌ساختمانی و استفاده از تکنیک جدید بالابریم.

ـ بایدمحتوای برنامه‌های‌آموزشی حرفهٔ ساختمانی درسالهای آینده کشور بدین جهت سوق داده شود، تا درسالهای آینده کادر مورد احتیاج تامین شود.

ـ درایجاد خانه‌های جدید باید ویژگی‌های کیفی نیز مورد توجه کافی قرارگرفته شود. اگر فقط مسائل کمی و عددی در نظر گرفته شود و به‌مسائل کیفی مانند خدمات شهری ومسائل اجتماعی، رابطه این بناهای جدید باقطب‌های تولیدی وغیره دقیقاً مورد مطالعه قرار نگیرد، درتجزیه و تحلیل آخر مسائل جدیدی برمشکلات فعلی افزوده خواهد شد.

ـ عواملی‌که ازلحاظ کیفی در این بناهای جدید باید مورد توجه قرار دهیم عبارت است از،

۱ـ **عوامل زیستی** ـ مسکن باید محیطی امن ومتناسب باخصوصیات افرادی‌که میخواهند درآنجا زندگی کنند باشد.

۲ـ **عواملی‌اقلیمی** ـ باید شرایط اقلیمی وطبیعی‌درنظرگرفته شود.مسائلی چون زلزله ـ سیل وغیره تا حد امکان پیشبینی شود.

۳ـ **عوامل فرهنگی**ـ بایدویژگی های فرهنگی وسنتی افراد درنظرگرفته شود.

۴ـ **عوامل تکنیکی**ـ بااستفاده از روش‌های فنی وعلمی جدید سعی شود، فضاهای لازم راحت وامنی بوجودآورد.

۵ـ**عوامل اجتماعی** ـ مسکن‌باید احتیاج فرد واجتماع رابرآورده نماید، تاعلاقه وپیوند افراد رابه خانهٔ خویش تامین نماید.

ـ ساختن مسکن‌های جدیدرا باید مانند بخشی ازکل‌محیط زیست درنظر گرفت. وباطرحی جامع به‌نوسازی وباز سازی کل‌محیط زیست که خود بازتابی است ازجامعه اقدام نمود.

حفاظت فضاهای طبیعی‌که ثروت ملی جامعه را تشکیل میدهد بایددر این طرحها موردتوجه قرارگیردو باگذراندن قوانینی باید جلوی مثله شدن طبیعت‌را از طرف عناصر سودجوگرفت.ـ باید در جهت از بین‌بردن فضاهای ناهمگون، که بیانگر فضائی روابط طبقاتی دراجتماع است، بموازات از بین‌بردن اختلافات طبقاتی‌که، یکی ازاهداف والای انقلاب ماست اقدام‌کرد.

ـ باید مسکن را در رابطه بامحل تولید و قطب‌های توسعه ورشد اقتصادی و نیازآینده‌کشور، محل‌یابی ساخته‌شود.

ـ موضوع دیگری‌که یکی ازعوامل عمده تشدیدکننده بحران مسکن میباشد توزیع جمعیت در روی سرزمین است، باید طرح‌ریزی‌های دقیق‌که بتواند تا حدی تعادل بوجودآورد وتمرکزهای بی‌حد راکه منجر بوجودآمدن مسائل زیادی گردیده‌اند کاهش داد. (حداقل در مرحله اول جلوی رشد غیرعادی‌آنرا سدنمود).

باتوسعه‌سایر نقاط تولیدی‌وسکونتی ایران سعی در ترمز کردن و درحالت بعدی تغییرجهت‌مهاجرت به‌تهران گردد.

ـ از طرف دیگر باید با بوجود آوردن روابط بین آبادی‌های کوچک‌که اکثراً چیزی جز ناآبادی نیستندودراین تمرکزهائی بدان حول مرکزهائی، تا بتوان درآن تولید راتوسعه دادوخدمات لازم را بوجودآورد.

ـ بوجودآوردن «دهکده‌هائی» مانندالجزایر، که ازتشکل‌چند ده کوچک یک واحد چند ده‌هزارنفری بوجود میآورند، که‌همراه‌مکانیزه کردن کشاورزی، میتواند تا حدی به‌تولیدات کوچک صنعتی نیز پرداخت.

ـ مسئله دیگر که باید دراین‌طرح وسیع گنجانده‌شود، موضوع توسعه‌شبکه‌های ارتباطی شهرهای کوچک ودهات‌است، تا از این حالت جدائی و پراکندگی‌که خود عاملی در عقب‌ماندگی آنهاست‌پایان داده شود.

خلاصه‌کنیم، تنها با یک‌برنامه‌دراز مدت همه‌جانبه و تقسیم نیروهای‌انسانی موجود در بخش‌های‌گوناگون بطوری‌که همزمان با از بین‌بردن مسئله بیکاری سایر رشته‌های تولیدی هم رشد یابد، میتوان به **مشکل مسکن‌که نمودار عقب‌ماندگی‌کلی هم، دراین بخش و هم در سایربخش‌های تولیدی است، غلبه‌کنیم.**

ـ در پایان روشن است‌که برای تنظیم این چنین برنامه‌ای، به‌داشتن اطلاعات وآماردقیق ازموقعیت وامکانات کنونی نیاز هست و باید هرچه‌زودتر دولت شروع بکار نماید.

از کلیه نمایندگی‌های شهرستانها و دوستانی‌که درپخش سوگند با ما همکاری می‌کنند تقاضا میشود برای کمک به‌پیشرفت کار ، جهت تسویه حساب هرچه زودتر اقدام فرمایند .

متشکریم

ای . آ. ماتسیاویچپوس

وظیفهٔ دانش در جامعهٔ امروزی

ترجمهٔ: پرویز شهریاری

در شرایطی که آهنگ انقلاب‌علمی ـ فنی دائما شتاب بیشتری می‌گیرد، اهمیت‌دانش، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های پیشرفت و تکامل تولید و افزایش بازدهی کار، روشن‌تر به‌چشم می‌خورد. کشف‌ها و موفقیت‌های دانش ، موجب تکامل نیروهای مولده می‌شود. مشکل شرکت «عامل انسانی» درتولید و خصلت روندهای تولیدی را تغییر می‌دهد. درهمهٔ رشته‌های فعالیت انسانی و محیطی که آدمی درآن زندگی می‌کند، اثر می‌گذارد. به‌طور مستقیم ویا غیر مستقیم، برشکل زندگی وزیست‌آدمی، بردرك عمومی او، وبر تمامی دستگاه فکری و احساسی او تاثیر می‌کند.

دانش‌را باید دربستگی‌هایی که با تولید و عمل اجتماعی، و با محیط ایده‌ئولوژی زندگی آدمی دارد، ارزیابی کرد. این‌بستگی‌ها، اغلب‌بسیارپیچیده‌اند ودر ارتباط اجتماعی ـ اقتصادی، به‌طور جدی دچار تغییر می‌شوند.

دانش امروز چه ازنظر حجم وچه ازنظر محتوی وعمل‌کرد خود، آنقدر پیچیده و متنوع است، که نمی‌توان آن را به‌صورت مشخص ومعینی تعریف کرد. کافی‌است یادگوری کنیم که‌دانش امروز شامل‌بیش‌از ۲۰۰۰ شاخه ورشتهٔ به‌کلی متفاوت است، که‌چه ازلحاظ موضوع چه از لحاظ خصلت بررسی باهم فرق دارند.

زمانی بود که‌دانش، در دوران‌های مختلف تکامل خود، تاحدی جدا ازتولید مستقیم و کارهای تولیدی بود، ولی‌امروز به‌طورجدی بانیروهای مولده، بستگی مستقیم پیدا کرده است و به‌مقیاس‌های عظیمی، به‌شتاب حرکت اجتماعی، در مجموع خود، کمك می‌کند. باتوجه به‌ساختمانهای صنعتی برنامه‌ریزی شده و تدارك‌های فنی پشت سرهم، می‌توان گفت که کشف‌های علمی، سرچشمهٔ‌همهٔ پیشرفت‌های صنعتی امروز شده است.

روشن‌است‌که دانش، دردوران‌نخستین انقلاب صنعتی، یعنی در سپیده دم تکامل سرمایه‌داری، وظیفهٔ خودرا به عنوان نیروی مولده، آغاز کرد. ولی در جریان یك دورهٔ طولانی، به صورت «دنباله‌رو» صنعت، پیش رفت: «توانائی تولیدی» دانش، بیش از همه، خودش را در پاسخ‌گویی به خواستهای تولید و صنعت، نشان داد. **انگلس** می‌نویسد: «اگر... صنعت تاحد زیادی به موقعیت دانش بستگی دارد، دانش به‌میزان خیلی بیشتری به **موفقیت و نیازهای** صنعت مربوط می‌شود. اگر نیازی فنی درجامعه احساس شود، می‌تواند دانش را خیلی بیشتر از ده‌ها دانشکده به جلو ببرد».

این قانونمندی تکامل دانش، که مورد تاکید **مارکس و انگلس** درسدهٔ گذشته بوده است، امروزهم نیروی خودرا تاحد مشخصی، وبه خصوص در زمینهٔ علوم فنی و عملی، حفظ کرده است. ولی در سدهٔ بیستم، بستگی دو-جانبهٔ بین دانش و صنعت، در معرض تغییرهای جدی واقع شد. «بستگی وارون» دانش وصنعت قوت گرفت: حالا دیگر مثل اینست که دانش‌های اصلی طبیعی، صنعت را به‌دنبال خود می‌کشند، تا حد زیادی نقش تعیین کننده درمورد آن دارند. و موجب سمت‌گیری عمدهٔ تکامل آن می‌شوند. با **همهٔ اینها**، هر رشتهٔ اساسی، جای خودش را درمجموعهٔ دستگاه دانش دارد: ضمن‌تامین استحکام و تمامیت نظری آگاهی‌های امروزی در بارهٔ طبیعت، **تعیین خصلت و جهت کار-برد عملی دانش‌هم** مورد تاکید قرار می‌گیرد. به خصوص در اساسی‌ترین دانش‌ها، این سمت‌گیری تازه درمورد بستگی بین دانش و صنعت به‌وجودآمده است، به‌نحوی که فعالیت‌های علمی و نتیجه‌گیری‌های ناشی ازآن‌را، ازصورت وسیلهٔ سادهٔ پیشرفت فنی، به عاملی‌مبتکر و سازنده، که تاحد زیادی برصنعت و تکنیك حکومت می‌کند، درآورده‌است. دست‌کم برای انسانی که مستقیما در محیط صنعتی قرار گرفته و به‌آن پیوند خورده است، موقعیت خاصی ازنظر پیش‌بینی آینده به‌وجود آمده است، زیرا بستگی پیشرفت‌های فنی آتی با خواستهای امروزی تولید، تاحد زیادی، یك بستگی ساده ومستقیم نیست، بلکه به‌آن کشف‌های علمی‌هم مربوط می‌شود که دائما تصور مارا دربارهٔ بهترین روش‌های ارضای نیازهای عمل، وهم‌خود دستگاه نیازها، دچار دگرگونی می‌کند. باهمهٔ اینها، دانش‌های اصلی‌هم، به‌نوبهٔ خود، اغلب به «هرم» کاملی از بررسی-های نظری نیازمندند (وحتی پژوهش‌هایی که‌گاهی، احتمال موفقیت کمی دارند)، تا نتیجه‌های احتمالی که به‌دست می‌آید، بتواند اثر مستقیمی در تولید، صنعت و عمل داشته باشد، امکانی که‌در آغاز این بررسی‌ها، به‌هیچ وجه حتی درشکل کلی خودش‌هم، قابل پیش‌بینی نیست. به‌عنوان مثال، می‌توان ازرابطهٔ پیچیده‌ای که‌بین بررسی‌های نظری و کاربرد عملی آنها، درتاریخ پیدایش مکانیك کوانتایی و تولید بمب اتمی و هیدروژنی وجود دارد، نام برد.

به‌این ترتیب، معلوم می‌شود که می‌توان دانش‌های اصلی را، به عنوان نیروی مولدهٔ‌بالقوه مهمی، تعریف کرد. در عین‌حال، دانش‌های فنی و عملی، که مستقیما بستگی به تولید دارند و هرروز بیشتر وبیشتر به نیروی مولدهٔ مستقیم جامعه، تبدیل می‌شوند.

روشن است که دانش، به دلیل اینکه به‌عنوان نیروی مولده شناخته می‌شود، هیچگونه کار ایدئولوژیك انجام نمی‌دهد. باوجود این، همهٔ دانش‌ها را نمی‌توان به‌عنوان نیروی مولدهٔ مستقیم ویابالقوه، تعریف کرد. بعضی ازدانش‌ها (مثل تاریخ، فلسفه، حقوق، روانشناسی ودیگر دانش‌های اجتماعی)، که موضوع مورد بررسی آنها در خارج از زمینهٔ تولید قرار دارند، چنین وظیفه‌ای را به عهده ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. ازبین همهٔ دانش‌های اجتماعی، علوم اقتصادی که پیشرفت روابط تولیدی و مساله‌های مربوط به برنامه‌ریزی، پیش-بینی و سمت‌گیری تولید را بررسی می‌کند. به‌زمینه‌های تولیدی نزدیك‌تر است. در شرایط سوسیالیسم، چنین بررسی‌هایی به‌پیشرفت بعدی امکان‌های تولیدی جامعه، کمك می‌کند. به موازات علوم اقتصادی، آن قسمت از دانش‌های اجتماعی که به بررسی قانون‌های تکامل جامعه، برنامه‌ریزی اجتماعی و سمت-گیری اجتماعی گروهها و منطقه‌های تولیدی می‌پردازد، هرروز اهمیت بیشتری در زمینهٔ تکامل نیروهای مولده و به‌طور کلی تولید، پیدا می‌کند. بسیاری از نتیجه‌هایی که دراین زمینه‌ها به دست می‌آید، به‌طور مشخص به «تکنولوژی اجتماعی» کمك می‌کند و نیروی مولدهٔ گروهی جامعه را، وسعت می‌بخشد. با همهٔ اینها، دانش‌های اجتماعی، بیش ازهمه بر شکل‌گیری دنیای ذهنی‌انسان، بر رفتار و فعالیت او، چه‌در محیط تولیدمادی وچه‌در دیگر زمینه‌های‌زندگی اجتماعی، اثر می‌گذارد. اهمیت عملی دانش‌های اجتماعی، در بستگی باطبیعت سازمان‌های اجتماعی ـ اقتصادی، منافع گروهی وطبقاتی این سازمان‌ها، سنتهای فرهنگی وغیر آن، بروز می‌کند. البته، علوم اجتماعی‌هم با تاثیری که‌بر آگاهی و روحیهٔ افراد، طبقه‌ها و گروههای اجتماعی می‌گذارد، می‌توانند موجب پیشرفت نیروهای مولده شوند و یا پیشرفت آنهارا کند کنند، ولی چنین تاثیری بر نیروهای مولده، مربوط به مقوله‌ای است که از لحاظ کیفی با بحث ما تفاوت دارد.

در شرایط سوسیالیسم، علوم اجتماعی نقش گرانبهایی در شکل‌گیری همه جانبهٔ شخصیت به‌عهده دارد، درك علمی قانون‌های عینی، تکامل جامعه‌را بالا می‌برد و موجب شرکت فعال و آگاهانه افراد در ساختمان جامعهٔ کمونیستی می‌شود.

آزمایش علمی که خود جنبه‌ای از جریان تکامل آگاهی‌های علمی است، دقیقا به وظیفه‌ای که دانش به عنوان نیروی مولده به‌عهده دارد، مربوط می‌شود. آزمایش علمی، که خود یکی از شکل‌های پراتیك آدمی است، بستگی متقابل دیالکتیکی پیچیده‌ای با تولید دارد ازیك طرف، بررسی‌های تجربی، و خود امکان گستردهٔ انجام آنها، مستقیما به بنیهٔ تولیدی جامعه مربوط می‌شود، و ازطرف دیگر چنین پژوهش-هایی، به‌نوبهٔ خود، با «توصیه‌های» خود، پیشرفت مهمترین رشته‌های تولید را موجب می‌شوند. در دنیای امروز، ده‌ها هزار آزمایشگاه، انستیتوهای پژوهشی، ایستگاههای تجربی، کارخانه‌های اختصاصی وحتی مجموعه‌هایی از کارخانه‌ها، برای انجام پژوهش‌های علمی و علمی-تولیدی، به‌وجود آمده است.

تردیدی نیست که وظیفهٔ پژوهشی دانش‌هم، هیچگونه خصلت عقیدتی‌ندارد و کسانی که به‌انجام آزمایش‌های علمی مشغول‌اند، می‌توانند انگیزه‌های متفاوتی از لحاظ جهان‌بینی ویا اعتقادهای فلسفی وسیاسی خود داشته‌باشند. البته، وقتی که‌پای استفادهٔ از نتیجه‌گیری‌های ناشی از این آزمایش‌های علمی، در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی مختلف، به میان آید، می‌تواند عوارض اجتماعی یکسان ویا متضاد داشته باشد.

دانش امروز، سازمان اجتماعی مخصوص به خودی است که در دستگاه پرپیچ وخم موسسه‌های خود، بیش از ۱۰ ملیون کارمند علمی را درجهان، به هم مربوط کرده است. عمل کرد ونقش سازمان علمی، تاحد زیادی به خصلت نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم برآن، مربوط می‌شود. نظام سیاسی، اقتصادی واجتماعی است که در تعبیر نهائی، سمت‌گیری اصلی را در تکامل دانش‌ها معین ویا مشروط می‌کند. مثلا، نظام سوسیالیستی، بنابه خصلت وماهیت خود، مساله‌های خلاق و بشردوستانه را دربرابر دانش می‌گذارد، درحالی که نظام سرمایه‌داری به مناسبت تضادهای درونی، ناپایداری، وجود مالکیت‌های شخصی وتمایل به سود هرچه بیشتر، امکان حداکثر استفادهٔ از ظرفیت موجود علمی‌را محدود می‌کند ودر جریان‌تکامل آن، حالت‌هائی یك‌بعدی و ناموزون به وجودمی‌آورد (تاثیر نظامی کردن کشور، وجود رقابت، بحران و غیره). به‌این ترتیب، سیاست علمی، در نظام‌های اقتصادی-اجتماعی‌متضاد، دارای خصلت-های به‌کلی متفاوتی است.

دانش، به‌عنوان دستگاه معینی از سازمان‌های اختصاصی که‌به‌طور مستقیم به‌دیگر موسسه‌های اجتماعی (همچون موسسه‌های‌دولتی، حقوقی، فلسفی وغیره) وابسته است، به‌صورت قسمتی از روبنا در می‌آید. ولی، این به‌معنای آن‌نیست که همهٔ سازمان‌های اجتماعی با همه اجزاء خود، دارای یك وظیفهٔ ایده‌ئولوژیك هستند. این وضع تصادفی نیست که‌در جریان دگرگونی‌های ریشه‌ای اجتماع، تداوم کار در سازمان‌های علمی، خیلی‌بیشتر ازهرسازمان اجتماعی دیگری حفظ می‌شود. دست‌کم، دانشی که سازمان یافته است و فعالیت‌هایی که‌در جهت کسب آگاهی‌های تازه از جهان، انجام می‌گیرد (درمقایسه با مرحله‌های قبلی نکامل دانش)، امکان‌های جدیدی را به‌وجود آورده است که دانشمندان، نسبت به رویهٔ اجتماعی و نسبت به نیاز جامعه، خود، سرنوشت خودرا معین کنند. ملاحظه‌های سیاسی، اخلاقی و ایده‌ئولوژیك، دائما و هرروز بیش‌از پیش، خلافیت پژوهشگران‌را مورد هجوم قرار می‌دهد. ونه‌تنها جستجوی انفرادی حقایق، بلکه‌تمامی‌بنیان سازمان اجتماعی دانش‌را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

وقتی که دانش، به‌عنوان پدیدهٔ درك اجتماعی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بستگی‌آن باایده‌ئولوژی، بیشتر وجدی‌تر می‌شود. دانش، به‌عنوان دستگاهی از آگاهی‌ها دربارهٔ قانون‌های عینی تکامل جهانی که مارا احاطه کرده است، جزء تجزیه ناپذیری از درك اجتماعی به‌شمار می‌رود. درواقع، بدون درنظرگرفتن دستگاه‌موجود دیدگاههای علمی، نمی‌توان ساخت درك اجتماعی و تمامی سازوکار زندگی معنوی جامعهٔ امروزی را به‌درستی فهمید ویا مورد بررسی قرار داد.

در شرایط سوسیالیسم، نقش‌دانش در تمامی دستگاه درك اجتماعی، هر روز اهمیت بیشتری کسب می‌کند. به‌نظر من، کسانی‌که بطور یکجانبه با پدیدهٔ دانش روبه‌رو می‌شوند و به‌دنبال اثبات این‌حکم هستند که‌دانش، شکلی ازدرك اجتماعی نیست، اشتباه می‌کنند. البته، وقتی که دانش را به‌عنوان نیروی مولده در نظر می‌گیریم، آن‌را از جنبه‌ها و چشم‌اندازهایی که موجب تظاهر آن به‌شکل خاص درك اجتماعی است، جدا می‌کنیم. ولی، همین که موضوع مورد بررسی خود را، بستگی و تاثیر متقابل علم با دیدگاههای فلسفی، مذهبی وغیره درنظر بگیریم و بخواهیم درباره نقشی که‌در جهان بینی و ایده‌لوژی دارد بحث کنیم دیگر چنین انتزاعی مجاز شمرده نمی‌شود. حتی آگاهی‌های خالص فنی به تعبیر فلسفی معینی، می‌تواند نوعی «فشنك» ایده‌ئولوژیك باشد. این‌موضوع نیازی بـاثبات نـدارد که در مبارزهٔ ایدئولوژیك امروزی، می‌توان به‌طور وسیعی‌از موفقیت‌های‌علم وصنعت استفاده کرد. بستگـی بین دانش ایدئولوژی بیشتر از راه تعبیر فلسفی موفقیت‌ها و نتیجه گیری‌های آن، ظاهر می‌شود. ضمنا طبیعی است که اگر تطبیق این تفسیرهای فلسفی، با محتوی نظریه‌های علمی ، یکسان نباشد و بعضی دقیق‌تر و برخی غیر دقیق‌تر از آب درآید.

ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیك، عبارتست از علم مربوط به کلی‌ترین قانون‌های تکامل‌طبیعت، جامعه و معرفت آدمی، که به‌طور کامل با هدف‌های دانش امروز، نیازهای آن، تعبیرهای فلسفی و سمت‌گیری آن، مطابقت دارد. این علـم، بـراساس موفقیت‌های دانش معاصر به‌وجود آمده و تکامل یافته است. این علم، که جنبهٔ فلسفی ایده‌ئولوژی مارکسیستی‌لنینیستی را تشکیل می‌دهد، از پایه و بنیان با همهٔ‌دستگاههای فلسفی بورژوازی معاصر ـ که تنها به‌طور سطحی و به‌ظاهر، علمی هستند ـ اختلاف دارد. به همین مناسبت است که دستگاههای اخیر فلسفی، نمی‌توانند به‌عنوان روشی اساسی برای شناخت فلسفی دانش به‌کار روند ـ وخود دانش‌هم، هر روز بیشتر ازاین دستگاهها دور می‌شود. به‌این نکته‌هم باید توجه کرد که گروهی از فیلسوفان بورژوازی (ب. راسل، ف. فرانك، پ. کارناپ، ا. ناگل)، مرکز توجه خودرا روی مساله‌های منطقی- ریاضی و سمانتیك روش شناسی دانش گذاشتند و دراین زمینه‌هم به موفقیت‌های مثبت قابل‌توجهی رسیدند. با وجود این، آنها نتوانستند به‌همهٔ مساله‌های اساسی روش شناسی دانش بپردازند، زیرا مساله‌هایی وجود دارد که نمی‌توان آنهارا باصول وقواعد سمانتیك ومنطقی- ریاضی توضیح داد.

ملاك هر رشته‌ای از دانش، قبل‌از همه وتا حد معینی، عبارتست از نظریه‌ها و روش‌های خاص مربوط به‌ان. به‌جز این درمرحلهٔ معینی از بررسی (بسته به ویژگیهای موضوع مورد بررسی)، برای رسیدن به درك علمی، استفادهٔ از روش‌ها و قانون‌های منطقی ـ ریاضی و سمانتیك و غیران، مطرح می‌شود. اغلب، تا همین‌جا کافی است (مثلا، ضمن کشف ذرات بنیادی معمولی). ولی در بعضی موارد، کشف درهٔ بنیادی هم نیاز به بحث فلسفی اختصاصی و دقیقی دارد (مثلا، باکشف الکترون). دانش، در مجموع خود (و به‌خصوص در قسمت-های اصلی آن)، وقبل‌همه علوم اجتماعی، به‌طور دائم نیازمند درك فلسفی و تعمیم ژرف‌ترین موفقیت‌هایی که‌به‌دست‌می‌آید، هستند وحتی گاهی لازم است که این موفقیت‌ها، از پیش مورد ارزیابی قرار گیرد. واین کار را تنها به یاری دانش فلسفی مارکسیستی لنینیستی می‌توان تحقق بخشید.

البته، حدود عنصرهای موردبررسی روش‌شناسی دانش (مثل خود دانش) تاحد زیادی متغیر است. دانش، دستگاه کاملی است که همه خصلت‌ها و ویژگیهای مخصوص به‌خودش‌را دارد.

بعضی از نمایندگان جامعه‌شناسی وفلسفهٔ بورژوازی، اغلب می‌پرسند: ایا به‌طور کلی ایده‌ئولوژی علمی وجود دارد و بستگی علم با ایده‌ئولوژی چگونه است؟ ضمنا، خود به‌عنوان یك اصل، به این پرسش، پاسخ منفی می‌دهند.

دراین تردیدی نیست که نمی‌توان هر ایده‌ئولوژی را علم دانست. درتاریخ جامعهٔ بشری، شکل‌های زیادی از ایده-ئولوژی‌های غیر علمی وجود داشته است. تنها مارکس وانگلس بودند که‌توانستند یك ایده‌ئولوژی علمی‌را ارائه دهند که بعدها به‌وسیلهٔ لنین تکامل یافت.

ایده‌ئولوژی، چه‌در گذشته و چه در آینده بیان کنندهٔ منافع طبقاتی است که‌به صورت تعمیم نظری دیدگاههایی که دربارهٔ وجود، خصلت وسمت‌گیری تکامل جامعه ابراز می‌شود، تظاهر می-کند. ولی آیا منافع طبقاتی می‌تواند مبنایی علمی داشته باشد و به صورت دستگاه منطقی بی‌تناقضی از دیدگاهها و قانون‌ها بیان شود؟ خدمت مارکس، انگلس و لنین در اینست که توانستند چنین دستگاهی را به‌وجود آورند. آنها دستگاه خودرا به‌طور واقعی براساس درك ماتریالیستی و علمی تکامل تاریخی جامعه قرار دادند و همین دستگاه است که اساس فلسفی ایده‌ئولوژی طبقهٔ کارگر را تشکیل می‌دهد . ضمنا در مارکسیسم ـ لنینیسم دیدگاههای طبقهٔ کارگر درمورد مساله‌های اساسی‌زندگی **اجتماعی (ضرورت ازبین بردن مالکیت** خصوصی بروسیله‌های تولید و استثمار انسان از انسان از راه انقلاب، ضرورت بوجود آوردن مالکیت عمومی واقتصاد ملی برنامه‌ای، نابودی ستم ملی وتقویت دوستی وهمکاری بین ملت‌ها و غیره)، با منافع همهٔ زحمتکشان و همهٔ نیروهای پیشرو جامعه، تطبیق می‌کند.

سربازها درخانه بودند...

مادر عینکش‌را برداشت و قرآن رابست. پدر سیگاری آتش زد و دود را درفضای گرم اطاق رها کرد. صدای تیر که بلند شد با خواهر بلند شدیم که صدای مادر درآمد.

بازکه خیال رفتن دارید. شما دو نفر آخر خودتون رو به‌کشتن میدید. آخه یکی نیس که به‌اینا دوتو بگه چی‌چیتون کمه؟ این ادهارو برای چی‌چی در میارید. نوتتون، آبتون نیس. والله آدم توکار این جوونا هشت میمونه.

بعد روکرد به‌پدر که:

آخه ناسلومتی تو مرد این خونه هستی. یه‌چیزی بگو. نه‌والله، من‌میخوام بدونم. چی‌چی کم دارید . شکر خدا که همه‌چی داریم. تلویزیون - یخچال - ماشین- ماشین رختشوری نون بخورو نمیری‌هم که‌خدا میرسونه.

گیتی گفت: چیزای دیگه‌هم هس.

مادر گفت: مثلا چی‌چی.

گفتم: استقلال- آزادی.

تا مادر خواست حرف بزند باگیتی زدیم بیرون. خیلی زحمت کشیدم تا گیتی را براه آوردم. درست مثل مادر فکر میکرد. پدر بهتربود. یکروز گفت «بحرف مادرتون گوش ندید وگرنه فردا تو رو بچه‌هاتون خجالت میکشید. من ازشما خجالت میکشم- اگه من دوره مصدق بلند شده بودم حالا شما راحت بودید. من عوض مبارزه میرفتم سخنرانی کریمپور شیرازی‌رو بهم میزدم. توهمی مسجد وکیل . حالو شما باید تلافی کنید. برید. دادبزنید. فریاد کنید. آخرش‌صداتون گوشاشون‌رو کرمیکنه» میدویدیم. خیال میکردم گیتی تاب وتوان دویدن را ندارد. اما خوب میامد. به خیابان که رسیدیم شلوغ بود. بچه‌ها داشتند خیابان را می‌بستند. ماهم شروع کردیم. هرچی دم دستمان بود بوسط خیابان ریختیم.

دریچه جویهای آب‌را عمودی وسط خیابان کاشته بودیم. سر کوچه ایستاده بودیم واز اعماق قلب فریاد میزدیم. صدای گیتی در نمیامد. ریوها آمدند، سربازها پریدند پائین. ساکت شدیم . آرام ایستادیم. آقای انوری همسایه بقلی ما رفت خانه ولی پسرش ماند- سربازها در بچه‌های فلزی را از وسط خیابان برمیداشتند. هرچه‌بکوچه‌نزدیك تر می‌شدند ما بیشتر بداخل کوچه میرفتیم. سربازها بعداز پاك کـردن خیابان رفتند. ما باز به‌خیابان آمدیم. یك جیپ سر چهار راه خیرات ایستاده بود. یك افسر با بی‌سیم کوچکش بازی میکرد اول آهسته شعار دادن را شروع کردیم و هرلحظه صدایمـان بیشتر اوج میگرفت. حالا تمام بچه‌های خیابان- لطفعلیخان زند از کوچه بیرون آمده بودند- همه‌یکصدا فریادمیکردیم. اولین گاز اشك‌آور که منفجر شد کارتن‌هارا آتش زدیم. گوئی چهار- شنبه‌سوری را جشن گرفته‌ایم. دومی وسومی لاستیکهـارا سـوزانده وسط خیابان انداختیم. تیر هوائی که صدا کرد بچه‌ها شروع کردند. سنگها دل آسمان را میشکافت و افسر بداخل‌جیپ رفت. سربازها هم رفتند داخل جیپ. ناگهان دو ریو از راه رسید . ریـوها نایستاده بودند که سـربازها پـریدند پائین- ماسك زده بودند. اولین سرباز محکم خورد زمین. همه خندیدیم و هو زدیم. سرباز که بلند شد فرار کردیم. در تمام خانه‌ها باز بود. صدای بسته شدن درها صدای تك‌تیررا تداعی‌میکرد. گیتی رنگش زرد شده‌بود - روی پله‌ها نشست ومن پهلویش نشستم- دستش‌را گذاشته بود روی قلبش و بلند بلند نفس میکشید.

حدود ربع ساعت نشستیم. مادر از اطاق مارا میدید. کبوترهای سپیدش بودیم که دلش نمی‌آمد به‌سنك بچه‌های شرور خونین شویم- صداها دومرتبه بلند شد وماهم برخاستیم. صدای درخانه ماکه بلند شد بچه‌های دیگرهم آمدند. مهدی، سعید، حمید، ژیلا، ژاله و باز شروع کردیم. ریوها سر چهار راه بودند - از کوچه ناموس سربازها را بسته بودند به‌سنك- دخترها سنك جمع میکردند. گچها و سیمانهای دیوار را با ناخن میکندند و باسنك بزرگی آجر- های دیوارها را میشکستند تا ماهم در مقابل‌تفنگهای «ژ-۳» مسلح‌شویم. اولین سنك را مهدی انداخت و دومی را من رهاکردم وحرکت سربازهارا باعث شد. مثل تیر میدویدند. همه فرار کردیم. خانه ما ته کوچه بود. هرکس بخانه‌اش میرسید داخل نشده در را می‌بست. چند غریبه باما به کوچه آمدند. من بخانه رسیدم. گیتی پشت سرم بود. تمام درها بسته شد. اما هنوز چند دختر ویك پسر میامدند. تمام امیدشان به‌خانه ما بود به‌گیتی گفتم: درو ببند. زودباش

گیتی گفت: چند نفر دارن میان و فریاد زد: زود باشید. زود اومدن.

سه دختر وارد شدند- صدای تیر بلند شد- پسری خودش‌را درون خانه انداخت و گیتی در رابست. همه بطرف اطاقها دویدیم- مادر سراسیمه بلند شد. صدای تیر و بعدش صدای شکستن در بزرك آهنی خانه و صدای پوتین سربازها روی موزائیك حیاط وشکستن شیشه راهرو بودن سربازهارا در خانه نشان میداد. سربازها در خانه بودند. مادر جلوشان را گرفت. با اولین ضربه، عینك مادر از چشمش افتاد ودومین‌ضربه اورا روی زمین انداخت. ته راهرو ایستاده بودم . ترسیده بودم .مادر از صورتش خون میامد بلند شد. التماس میکرد. دست بردکه قربان صدقه سرباز برود. سرباز دستش را گازگرفت و مادر نفرین کرد و التماسها به فریاد تبدیل شد. یکی از آنها فشنگی در تفنك گذاشت و مادر را نشانه گرفت‌و دیگری بطرف من آمد. موهایم را گرفت. مادر خواست بطرفم بیاید که سرباز نهیب زد. سرم همراه دست سرباز اینطـرف‌و آنطرف میرفت. هیچ جارا نمیدیـدم. صدای گیتی را شنیدم. گریه میکرد.

مرا جلو انداختند. دستهایم روی سرم بود. لوله سرد تفنك پشت گردنم را آزار میداد. دلم میخواست قدرت داشتم و سربازهارا میکشتم. سربازها لهجه داشتند. نمیتوانستم بفهمم کجائی هستند. هرجائی بودند جز خشم و نفرت و بیرحمی چیزی نداشتند. گوئی از کشور دیگری بودند. تنها فحش از هانشان خارج می‌شد و کلمه کشتن.

مرا بطرف در هل دادند. مرتب با لوله تفنك به کمر و پشتم میزدند. گیتی خواست مرا بگیرد که ته تفنك سرباز روی زمینش انداخت. مادر را هم نگذاشتند از خانه بیرون بیاید . آقای تقوائی راهم زدند. سر کوچه سربازهای دیگر ایستاده بودند. جز سربازها کسی درخیابان نبود.

بازور مرا انداختند توی‌ریو . چندنفر دیگرهم بودند. ترسم ریخت. با دیدن‌آن چندنفر راحت شدم. درست نشسته بودم که‌کتك‌شروع‌شد. کلاههای آهنی را از سرشان برداشتند و بجانم افتادند .وقتی کف‌ریوافتادم دست‌ازسرم‌برداشتند .

نمیگذاشتند خیابان را تماشا کنیم . تنها صدا ها را می‌شنیدیم . صدای تیرو صدای مردم راکه ضعیف بود ازراه‌دور می‌آمد. یکی‌دیگر راهم آوردند . بعداز کتك‌خوردن ورفتن سربازهاگفت :

دمار از روزگـارشون در آوردیم . دلمشون کردیم. دوتودختر یك‌جیپو آتش زدن یه‌لاستیك که می‌سوخت‌انداختندتویه جیپ.نمیدونی‌چه‌جور سربازافرارمیکردن. یه‌افسردادیم دمسنك. تامیخورد زدیمش.

سربازها باز آمدند. پسرخاموش‌شد. ساعت ۱ بعدازظهربود. گرسنه‌ام شده‌بود. چندسرباز آمدند بالا. یکی از آنها از پسری‌که پهلوی من نشسته بودپرسید :

:امام سیزدهمت کیه ؟

پسر گفت: شاهنشاه

سرباز گفت : بزنید مادر .....رو

شروع کردند. حالا باتوم داشتند .از اسمو شکل‌باتوم وحشت داشتم.مثل‌اینکه باتومها راازگروه دیگر گرفته‌اند تمام بدنم درد میکرد. هرچه میخواستم‌گریه کنم نمیشد. مثل اینکه اشکها ازآمدن شرم داشتند.باز سرباز پرسید : امـام سیزدهمت کیه ؟

پسر گفت : خمینی

سرباز گفت : بزنید ننه ..... هارو

وباز شروع کردند وچه خنده‌ای . دست مثل اینکه دارند بامابازی میکنند. دیگر درد را دریك نقطه بدنم حس نمی- کردم. هرضربه که میخورد تمام بدنم‌تیر میکشیدو میافتادم روی بشکه‌های بیست لیتری بنزین. تمام بدنم بنزینی شده‌بود. کف‌ریوهم پراز بنزین‌بود. بنزینی کـه باید بخاطرش توی‌صف‌ایستاد .

***

ساعت ۳ بعدازظهر ما را بردند ارتش سوم. مرکز حکومت نظامی. دوازده نفر بودیم. همه مـا را انداختند در اطـاق کوچکی. مثل مرغهائی بودیم که توی قفس دکان مرغ فروشی به انتظار مرك نشسته بودیم . همه ناله میکردیم . نمی- توانستیم درست حرکت کنیم . ساعت۷ پرونده‌هارا آوردند. به تعداد ما پرونده بود. اسممان رامی‌پرسیدند و روی‌پرونده می‌نوشتندو میگفتندپرونده تومی‌خواندند. من متهم شده بودم‌به فحاشی - پرتاب سنك. گلاویز شدن بامامور برای‌گرفتن اسلحه . پخش اعلامیه‌و حمله با پنجـه بکس. خنده‌ام گرفت. اگر فقط یکنفـر عقب‌تر بودم اتهامم چیز دیگری بود .

هوا رو بتاریکی میرفت که صدائی از پنجره کـوچك شنیدیم. نگاه کـردیم سربازی بود که پرتقالی را توی اطـاق انداخت وگفت: تقدیمی ازگروه خمینی.

مثل اینکه تمامی درد از بدنم خارج شدند. اسم گروه خمینی روحی تازه درما دمید. هراز چند دقیقه یکی میامد و پرتقالی برایمان ارمغان میاورد و تنهـا چیزی‌که میگفت همان جمله تقدیم از گروه خمینی بود. بایکی از آنها حرف زدم. خیلی‌احتیاط میکرد. گفتم بخانه‌امان تلفن کند تلفن کرده بود . بعد پتـو برایمان آوردند. خیلی کار کردند که سربازهای نگهبان را راضی کنند پتوها خیلی کمك کردند. دوازده نفر بهـم چسبیده بودیم و پتوهارا رویمان‌انداختیم.

بدنمان گرم شد. رفتم توی فکر .

« اگرگیتی زود در را بسته بود مارا نمیدیدندو حالا من اینجا نبودم. ولی اگر پسرو دخترهارو گرفته بودن. نه .گیتی خوب‌کاری‌کرد. داره شیرزنی میشه . آفرین ایران از این ببعد به مثل گیتی احتیاج داره نه به‌مادرم. خواهری خوبه که‌از خودش برای خواهر و برادر دیگه بگذره. همین ها هستند که‌مملکت‌رو زیرورو میکنند. »

بعد یادم افتاد به‌گروه خمینی .

«ارتش داره ازداخل متلاشی میشه. اختلاف داره پامیگیره. همین اختلاف‌هس که‌کار ارتش‌رو می‌سازه. بموقع گروه های خمینی به‌مردم کمك میکنند .

وقتی چشم بازکردم‌که خورشید تابیده بود. نمازم قضا شده‌بود. نمی‌توانستم‌بلند شوم. هیچکدام‌قدرت‌بلند شدن‌راندا‌شتیم. مثل اینکه مجسمه‌هایی از سرب‌بودیم‌اما باید برمی‌خواستیم . همه‌را خواسته‌بودند میل‌به‌صبحانه خوردن نداشتیم.

رفتیم برای بازجوئی.

همه حرفهای آنهارا انکار کردم .از رضائی‌ها خیلی چیز آموخته بودیم - از گلسرخیها و جزنیها .داستان شکنجـه شدن همه را میدانستیم. مگر ما نمی- خواستیم جا پای آنها بگذاریم بایداز همان اول دهانمان را قفل میکردیم وجلو آنها می‌ایستادیم .

هرچه گفتند انکار کردم -راست هم میگفتم- قرار شد ما راببرند عادل‌آباد . حالا خودم را آماده کرده بودم که بروم زندان بزرگتری را تجربه کنم. بعد ها لازم داشتم تا از این تجربه ها استفاده کنم. ساعـت سه بعدازظهر مرا صدا کردند دلم ریخت. یعنی چکار دارند . رفتم اطاق بازپرسی - در را که‌بازکردم مادرآنجا بود. وسط اطاق ایستاده بود.تا مرا دیدگریه را شروع‌کردو گفت :

« ببینید چکار بروز بچه‌ام آوردن - آخه این مسلمونی‌هس که بریـزن تو خونهٔ آدم بچه‌شو از کنار دستش بیارن زندون. مگر رحم ومروت ندارید.»

بازپرس‌که لباس شخصی داشت وبه اوجناب سرگرد میگفتند رفت پشت میزش نشست وازکشو میز پنجه بکسی بیرون آورد و جلو مادرم گرفت . تیغه کاردی از وسط پنجه‌بکس بیرون آمده بود. روکرد بمادروگفت :

«بااین دوتاسربازوکشتن -تکه‌تکه‌اش کردن- میفهمی - تکه تکـه . اونوقت تکه‌های اونارو ریختن توگونی انداختـن توخیابون» .

مادرگفت: بماچه - مگر ما کردیم . شما نگاه صورت من بکنین . این‌جای زخمه تفنگه. سه‌تا بخیه خورده . اگه چیشم اومده بود بیرون کی‌جواب‌میداد. تمام بدنم سیاهه. دخترم زهره‌ترك شده. کافر این‌کارو میکنه که سربازهای‌شما میکنن.

بازپرس گفت: مگر سربازها ازخارج اومدن- پسر خودتون هسن- برادرتون. خوب فحش میدید. سنك میزنید .

مادرم خواست جواب بدهد که‌بازپرس نگذاشت و گفت :

«حالا برید خدارو شکرکنید که‌جناب سرهنك بدادتون رسید . قوم و خویش هستید .

مادرگفت :نه. پدر بچه‌ها به زندان و ارتش ماست‌و پنیرو شیرمیدهد -کنترات غذای زندان‌رو داره. جناب سرهنك بـا کاکاش دوست‌هس .

بازپرس گفت :بسلامت. فقط دیگه‌اینجا نیارنت. اگر اومـدی خـداهم نمبتونه

بقیه درصفحه۵

محمد خلیلی

توپخانه

میدان پیر ،
میدان یادگارها
این سنگر قدیمی وگلگون توده‌ها
اکنون دوباره جسم تناوررا
در این طلوع مشرقی «ماه‌مه»
می‌شوید ،
گوئی که بار دیگر
بعداز هزار قرن !
دریای جوشش است .
میدان .

□

در این طلوع مشرقی «ماه‌مه»
اینجا ،
دستان رنج وکار ، بهم قفل می‌شوند ،
ده‌ها هزار شانه
ـ شانهٔ زخمین ـ
پل می‌زند به سوی رهائی
بسوی خلق.
صدها هزار فریاد
ره می‌برد به قلهٔ آزادی
گوئی که بار دیگر
بعد از هزار قرن!
روح . پذیرش است.
میدان.

□

اینجا، تمام رودهای جنوبی!
از چشمه سار رنج
باچرخشی مهیب
به‌سوی بلندای‌شهر
می‌رانند؛
اینجا مصب‌پیوستن
اینجا شکوه تیرهٔ اقیانوس
اینجا زمین به زمان بوسه می‌زند؛
شوق. همایش است،
میدان.

□

این سیل وار انسانی
این ارتش مهاجم وسرخ برهنگان
یاد آور تداوم تاریخ ؛
مهد هماره غوغا و پویش است.
میدان.

□

میدان پیر
دیگر، چنین که ستاره، به قلب شه
بابی شماره ارتش زحمت،
ـ سپاه سرخ ـ
آتشفشان. ساکت. قبل ازنمایش است!
میدان .

بقیه از صفحه۸

مسأله جانبداری ...

آیا این ایدئولوژی شرایط اجتماعی را بدرستی و با دقت منعکس می‌کند یا نه. این اشتباه، صرف‌نظر از اینکه انگیزه آن چه باشد، بمثابه نقطه آغاز سفسطه‌های گوناگون مورد استفاده جامعه شناسی بورژوایی قرار می‌گیرد ــ که با تصور «خود ــ رهاسازی» از ایدئولوژی شروع می‌شود و به‌حمله و دروغ‌پردازی درباره ایدئولوژی طبقه کارگر می‌انجامد. امروزه، بسیاری از این جامعه‌شناسان مارکسیسم را در مقابل دوراهی می‌گذارند که وجود ندارد:

یعنی می‌گویند یا مارکسیسم حقیقت است، که در اینصورت، دیگر ایدئولوژی نیست. یا ایدئولوژی است، و بنابراین حقیقت نیست. در اینجا منتقدین جدید جهان‌بینی علمی بسادگی یک مفهوم را بجای مفهوم دیگر می‌نشانند. وقتیکه ما از ایدئولوژی کارگری یا بورژوایی، استعماری یا آزادی‌بخش ملی سخن می‌گوییم، منظورمان در وهله اول الگوی منظمی از نظریات است که گروه‌ها یا طبقات اجتماعی معینی هوادار آنها هستند. این نظریات تفسیری از پویش تاریخ بطور اعم و مرحله کنونی آن بطور اخص از دیدگاه منافع این گروه‌ها و طبقات بدست می‌دهند؛ و هدف‌های اجتماعی فعالیت آنها را تعیین می‌کنند. چنین درکی از ایدئولوژی بما این امکان را می‌دهد که خصلت اشکال مختلف جنبش‌های اجتماعی و گرایش‌های معنوی روزگار خود را روشن کنیم، در میان کثرت آنها گرایش‌های اساسی و تعیین‌کننده را که منعکس کننده منافع طبقات متضاد است ببینیم، و براین اساس نقش مهمی را که ایدئولوژی ایفا می‌کند توضیح دهیم.

مسأله علیت اجتماعی و طبقاتی اهمیت بزرگی برای درک دقیق ماهیت پویش شناخت، و بویژه شناخت اجتماعی دارد. تمام تئوری‌ها ــ از جمله در علوم طبیعی ــ و تمامی سطوح شناخت (حسی و عقلی، تجربی و نظری) از لحاظ اجتماعی مشروط هستند. سرشت ویژه تئوری‌های اجتماعی که برمنافع حیاتی طبقات اثر می‌گذارند در این واقعیت نهفته است که این تئوری‌ها در خاستگاه، محتوی، و کارکرد خود بوسیله منافع طبقاتی تعیین می‌شوند. تئوری‌هایی که از لحاظ طبقاتی مشروط می‌باشند در وهله اول تئوری‌های اجتماعی هستند که برتکامل تاریخی جامعه بشری، مناسبات اجتماعی، بویژه مناسبات تولیدی، و دولت، حقوق و اخلاقیات اثر می‌گذارند.

متمرکز ترین تجلی علیت طبقاتی تئوری‌ها جنبه جانبداری در آنهامی‌باشد. هر پژوهنده علوم اجتماعی، صرف‌نظر از اینکه خود آگاه باشد یا نه، نظریاتش جانبدار است. مارکسیسم اصل مشروط بودن طبقاتی تئوری‌های اجتماعی را، که به موجزترین شکل در اصل جانبداری بیان می‌شود، نیافریده است. مارکسیسم بنحو علمی این پدیده را تبیین کرد و اصل جانبداری را بمثابه جنبه اصلی روش‌شناسی آن پیشنهاد کرد. در یک معنا می‌توان گفت جامعه‌شناسی بورژوایی شناخت می‌کوشد دقیقاً همین جنبه از تئوری‌های اجتماعی را براساس نظریات متفکرانی چون کارل مانهایم، ورنر استارک و تالکوت پارسونز توضیح دهد. البته، این نظریات بخاطر ذهن گرایی‌شان بهیچوجه نمی‌توانند مسأله را بطرز علمی حل کنند.

فلسفهٔ علمی، یک بنیاد جامع وعلمی برای توضیح اصل جانبداری فراهم می‌کند. این فلسفه جنبه‌های عینی و ذهنی این اصل را از یکدیگر متمایز می‌کند. جنبه عینی مسأله در وضع وابستگی طبقاتی هر پژوهنده علوم اجتماعی است که در موضع تئوریک او تجلی می‌کند. جنبه ذهنی مسأله ناشی از این واقعیت است که هر متفکر، به‌سبب تربیت، محیط و سایر عوامل به انتخابی میان گرایش‌های متضاد دست می‌زند. جانبداری پرولتری یک موضع‌گیری ذهنی است که تجلی آگاهانه ضرورت تاریخی عینی است.

جامعه شناسان بورژوا اغلب ادعا می‌کنند که بعقیده‌ی مارکسیست‌ها تمام علوم جانبدارند. چنین ادعایی خلاف واقعیت است. برخی از فلاسفه ادعا می‌کنند که تئوری نسبیت، سیبرنتیک و تکامل تئوری‌هایی «ایده‌آلیستی» هستند، و جامعه‌شناسان بورژوا نیز سعی می‌کنند نظریات این فلاسفه را بجای موضع راستین مارکسیستی جا بزنند. درواقع، بنیان گذاران جهان بینی علمی هرگز سخنی هم درباره‌ی جانبداری «تمام‌علوم» نگفته‌اند. تنها آن شعبه‌هایی از علوم اجتماعی جانبدارند که جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را بررسی می‌کنند، یعنی جنبه‌ها وقوانینی که برمنافع حیاتی طبقات اثر می‌گذارند. بعبارت دیگر، آن تئوری‌های اجتماعی که پیدایش و تکامل آنها بوسیله منافع طبقاتی مشروط می‌شود جانبدارند. احمقانه خواهد بود اگر در باره‌ی جانبداری علومی چون ریاضیات، فیزیک، نجوم، زیست‌شناسی، زبان‌شناسی یا قوم‌شناسی سخن بگوییم، اگرچه نتیجه‌گیری عام فلسفی از این علوم هم خصلت ایدئولوژیکی یا جانبداری پیدا می‌کند. باید این توانایی را داشت که بتوان در هرمورد ویژه محتوای عینی این علوم را از نتیجه گیری‌های فلسفی که از آنها بدست می‌آید متمایز ساخت.

لنین یک نمونه کلاسیک از برخورد دیالکتیکی در ارزیابی تئوری‌های خاص و استنتاجات فلسفی از این تئوری‌ها را بدست می‌دهد. او در کتاب «ماتریالیسم وامپیریوکریتیسیم»، تئوری‌های فیزیکی که موقعیت طبقاتی واضعان این تئوری‌ها تاثیری در آنها ندارد، را از نتیجه‌گیری های فلسفی ایده‌آلیستی که از انقلاب در فیزیک نشأت نمی‌گیرند، بلکه بوسیله فلسفه ارتجاعی، که ابزار طبقات حاکم درجامعه است، برفیزیک تحمیل می‌شوند، متمایز ساخت. او نشان داد که ماتریالیسم دیالکتیک بمثابه جهان‌بینی فلسفی طبقه کارگر کاملا منطبق با کشفیات جدید در فیزیک می‌باشد و کلید درک این کشفیات است. ازطرف دیگر، فلسفه ایده‌آلیستی، که پیوند مستقیم با فیدئیسم[1] پیدا می‌کند علوم طبیعی را به بن‌بست می‌کشاند، تا آنجا که توضیحات کاذب و کژدیسه‌ای در باره‌ی پویش های فیزیکی، زیستی و غیره بدست می‌دهد که با علوم و پراتیک اجتماعی سازگاری ندارند.

درسالیان اخیر، پیروان جهان‌بینی علمی در اتحاد شوروی و سایر کشورها تحقیقات بسیاری درباره‌ی اصل جانبداری در فلسفه و شناخت اجتماعی بعمل آورده‌اند. اصل جانبداری به‌روش کارایی برای درک پدیده‌های اجتماعی تبدیل شده‌است، و نقش آن در کل ایدئولوژی طبقه کارگر افزایش پیدا کرده.

مادر بالا یادآور شدیم، که مسئله خاستگاه و وابستگی طبقاتی ایدئولوژی‌ها بخودی خود دوراهی معرفت شناسانه (گنوزئولوژیک) «حقیقت-دروغ» را حل نمی‌کند. درجه غنیت یا دقت بازتاب شرایط اجتماعی در یک ایدئولوژی معین یک مسأله خاص و مستقل است. ایندو مسأله را که جامعه‌شناسی بورژوایی اغلب با یکدیگر اشتباه می‌گیرد، نباید با یکدیگر یکی گرفت. ازطرف دیگر، میان ایندو مسأله دیوار چینی نیز وجود ندارد چرا که آنها در یک وحدت دیالکتیکی با یکدیگر بسر می‌برند. آشکار شدن حقیقت مستلزم سطح معینی از تکامل مادی و معنوی، درجه معینی از تقسیم کار اجتماعی وغیره، می‌باشد.

بعلاوه، وابستگی طبقاتی نظریات یک متفکر وموقعیت تاریخی خاص طبقه او آن شرایط اصلی هستند که تعیین میکنند آیا این متفکر از روشن کردن خصایص و کیفیات واقعیت اجتماعی چنانکه در واقع وجود دارد، نفع می‌برد یا نه. هر موقعیت طبقاتی این امکان را نمی‌دهد که واقعیت اجتماعی در ایدئولوژی بدرستی منعکس شود. تمامی بغرنجی شناخت اجتماعی در گذار از ذهنیت شناسنده به‌عینیت حقیقت نهفته است. وقتی که ما مسأله را از جنبه‌ی معرفت شناسانه مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌توانیم بگوییم که ناکامی (یا بی میلی) در درک این دیالکتیک عامل عینی وذهنی درشناخت نتیجه‌ی اشکال گوناگون تئوری علم فارغ از ایدئولوژی است، که نهایتاً می‌توان آنرا به‌کوششی مصنوعی برای ایجاد «شناسنده مطلق» تأویل کرد.

مارکسیسم برنسبی گرایی مطلق عنصر طبقاتی درشناخت فایق آمد. این فلسفه مسأله رابطهٔ عامل عینی و ذهنی را در پراتیک بررسی می‌کند. مارکس نوشت: «بحث در باره‌ی واقعیت یا عدم واقعیت تفکر مجزی از پراتیک، مسأله ایست صرفاً اسکولاستیک[2]». صحت یا عدم صحت شناخت اجتماعی در پویش پراتیک که این شناخت از آن برمی‌خیزد معلوم می‌شود.

پراتیک دوران ما، یعنی دگرگون سازی انقلابی واقعیت در عصر احتضار سرمایه‌داری، موید موضع طبقه کارگر است، که منافع اساسی آن با منافع کل بشریت منطبق می‌باشد. پرولتاریا با آزادساختن خود کل بشریت را آزادمی‌کند. ازاین‌رو تنها این طبقه است که می‌تواند فلسفه‌ای بیافریند که خاستگاه طبقاتی آن باعینیت در تضاد نباشد. تنها جانبداری پرولتری است که با بررسی پویش تاریخ دروحدت و تضادهای ذاتی آن دمساز است، و بر یکسونگری در ارزیابی فاکت‌ها غلبه می‌کند. البته، هیچکس نمی‌تواند تضمین کننده عدم تحریف در اصل جانبداری باشد. اما سرشت فلسفه علمی چنان است که امکانات واقعی برای غلبه براین تحریف را فراهم می‌کند. عینیت شناخت اجتماعی را نمی‌توان با کوشش برای ایجاد نظری مافوق طبقات بدست آورد. چنین موضعی به‌پذیرش ــ آگاهانه یا ناآگاهانه ــ نقطه‌نظر طبقه حاکم می‌انجامد وعینیت شناخت اجتماعی تنها با پذیرش آگاهانه نقطه‌نظر طبقه‌ای بدست می‌آید که مترقی‌ترین طبقه است و نقش در انهدام کلیه اشکال استثمار انسان از انسان میباشد. شناخت اجتماعی عینی تنها درچارچوب ایدئولوژی انقلابی‌ترین طبقه و نه در خارج از آن، بدست می‌آید.

یادداشت‌ها:

۱ ــ فیدئیسم: آیینی که ایمان را مقدم برعلم میداند یا برای ایمان اهمیت زیادتری قایل است. فیدئیسم تاحدودی ذاتی تمام نظریه‌های ایده‌آلیستی است.

۲ ــ «منتخب آثار» درسه جلد، جلد ۱، صفحه ۱۳.

بقیه ازصفحه ۴

آزادت کنه.

آمدیم بیرون ــ آزاد شده بودم . آزادی چقدر خوب است. پرنده کوچکی رامیمانستم که از دست غولی رها شده بودم .باوجودیکه هنوز در پادگان نظامی بودم هوا لطافت‌دیگری داشت و بهتر می‌توانستم نفس بکشم.

مادر گفت : خیلی لاغر شده‌ای .

گفتم : ولی آهن آب دیده شدم . خوب اوضاع چطوره .

مادر گفت : بدتر ــ حتما فردا دوباره شروع میکنی .

گفتم : نه . از همین امشب شروع میکنم .

مادر چیزی نگفت . گوشه چادرش‌را به‌دهان گرفت. مثل اینکه قبول کرده بود باید مبارزه کرد . آخر اوهم‌شکسته استخوانی‌بود که ارزش مومنانی را می‌دانست . فقط گفت :

گیتی‌رو نبر .

جمعه ۱۵دیماه ۵۷شیراز

سیروس رومی

جعفر کوش آبادی

من زحمتکش

زحمتکشم
مردی عیالوار
دارو ندار زندگیم بازوان من
درپای کوره‌های گلی خشت میزنم
وزیر سقف ساکت خیاط‌خانه‌ها
سوزن به تخم چشم.
باآنکه سرو زندگی بی ملالتان
سر سبزیش
از اشك چشم‌و خون دلم آب میخورد
درحیرتم چرا
وقتیکه یاسمن
گل میکند به‌باغ
تصدیق میکنید
عطر دماغ پرورش ازخاك خوب اوست
امابه رنج من
ارجی نمی‌نهید.

زحمتکشم

در بند کارولقمهٔ نانی بخور نمیر
روزانه میرود عرق از هفت بند من
اما چه حاصلی برم ازبازگفتنش
تو رنج را کجا
ناداری و برهنگی و فقر را کجا
برتن کشیده‌ای که بفهمی چه میکشم.

توفکرمیکنی
بی‌رغبتم به‌سبزه و باگل غریبه‌ام
بینی اگرکه نوبت زحمتکشان رسد
باگل چگونه یارم وباسبزه آشنا.

وقتیکه دربهار
نبض لطافت گل‌و سنبل بدست تست
برچار میخ‌کار
درپای دار قالیم وروی داربست
درپای چاه نفتم ودرکارخانه‌ها
یابذر می‌نشانم ویاشخم میزنم
درکوهپایه‌ها.

هردانهٔ عرق‌که فشاندم به‌وقت‌کار
روییدشاخ‌وبرگ درختی ومیوه‌داد
حال آنکه شخص من
درحسرت چشیدن آن میوه سوختم.

ویلای دلگشای تورا ای نبرده رنج
باآن ظروف نقره وفرش‌و عتیقه‌ها
دست من آفرید
اما تو درعوض
با من چه‌کرده‌ای
جز اینکه شیرهٔ‌گل‌جانم کشیده‌ای .

باآنکه رنج من
از سالیان دور
رنگین‌کمان به سفرهٔ رنگین تو نشاند
برمن عنایتی که‌نکردی به‌جای‌خود
لحظه به لحظه جانی وجبارتر شدی .

تو فکر می‌کنی
امروز هم کبوتر پرقیچی توام
نه‌کور خوانده‌ای
تا ریشهٔ ترا
از خاك برکنم
افراشتم به صحنهٔ پیکار سینه را
جنگیدم وشقایق خونم به‌کوچه‌ریخت
خونم هنوز بردر و دیوار تازه است .

بردار دام را
در هرلباس ورنك دگر می‌شناسمت
برچین بساط ظلم
پرشد به‌چشم زحمت من چوب‌خط تو

دیگر غلام حلقه بگوش تو نیستم
من‌کار می‌کنم
من رنج می‌برم
از کار ورنج خود
بایدکه درزمین خدا بهره‌ور شوم

باقطع شاخ و برگ توهرگز اجاق من
روشن نمی‌شود
از صفحهٔ زمین
تا آن‌زمان که نسل ترا بر نیفکنم
راحت نمی‌نشینم وساکت نمی‌شوم

اردیبهشت ۱۳۵۸

برخی بررسی‌ها دربارهٔ:

۱. پویا

جهان‌بینی و ایدئولوژی دموکرات‌های انقلابی

(بخش دوم)

مبارزه طبقاتی از دیدگاه دموکرات‌های انقلابی

درباره‌ی برخورد دموکرات‌های انقلابی با مسأله طبقات، اولین نکته‌ای که‌جلب‌توجه می‌کند اینستکه‌آموزش‌های انقلابی ـ دموکراتیک، خلق ـ طبقات زحمتکش‌ـرانه‌تنها بمثابه توده‌هایی که زندگی مصیبت‌بار آنها همدردی برمی‌انگیزد، بلکه همچنین بعنوان‌سازندگان تاریخ‌می‌شناسند.درتصورات‌دموکرات‌های انقلابی به وجود مبارزه طبقاتی هم در عرصه‌ی تاریخ‌جهانی بمثابه‌یك‌کل وهم‌در عرصه‌ی‌کشورهای تازه‌به‌استقلال رسیده اشاره می‌شود. اسنادِاحزاب انقلابی ـ دموکراتیك و گفته‌های اکثررهبران‌آنها وجود طبقات یا دست‌کم وجود گروه‌های اجتماعی مختلف دراین‌کشورها راتایید می‌کند. آنها همچنین مبارزه طبقاتی را بعنوان یك واقعیت عینی درتکامل این کشورها، دست‌کم‌دردوره‌ی سلطه‌ی‌استعمار ومرحله‌کنونی، می‌شناسند، اگرچه اغلب آنرا به‌تاثیر «مخرب» استعمار که‌شیوه‌ی زندگی محلی را «فاسد» کرده، نسبت می‌دهند.

نظریات دموکرات‌های انقلابی در زمینه طبقات ومبارزه طبقاتی همگون نیست. مبارزه طبقاتی درجامع‌ترین و دقیق‌ترین شکل خود در اسناد سازمان سیاسی‌متحدجبهه‌ملی‌جمهوری‌دموکراتیك خلق‌یمن وحزب‌کارگر کنگو بیان شده است. درمورد برخی ازدیگر احزاب انقلابی ـ دموکراتیك می‌توان گفت که گام‌هایی درجهت نزدیکی به مفاهیم ماده‌گرایی تاریخی برداشته‌اند. ماریان نگوابی صدرکمیته مرکزی حزب کارگر کنگودرزمینه مبارزه طبقاتی می‌گوید: «مامارکسیست‌ها عقیده داریم‌که مبارزه طبقاتی ازهرلحاظ و درتمام دوران‌های زندگی جامعه اولویت داشته.»[۱]

برنامه حزب که دردومین کنگره فوق‌العاده آن دردسامبر ۱۹۷۲ تصویب شد تاکید می‌کندکه «حزب کارگر کنگو باید یك‌حزب طبقاتی وپیشاهنگ طبقه کارگر کنگو باشد.»[۲]

اصول‌مبارزه طبقاتی دربیانیه‌سیاسی برنامه حزب سوسیالیست برمه بنام «راه برمه بسوی سوسیالیسم» و «پلاتفرم فلسفی» آن‌بیان‌شده. درپلاتفرم چنین می‌خوانیم: «آنتاگونیسم میان استثمار گران واستثمارشوندگان درسراسر تاریخ بشر قابل‌مشاهده‌است. ازاینرو تاریخ بشر، تنها تاریخ دولت‌ها، یا تاریخ جنگ‌ها و شخصیت‌ها نیست‌بلکه‌تاریخ‌مبارزه‌طبقاتی نیز است.»[۳]

نکته‌ای‌که باید بدان توجه داشته باشیم اینستکه دموکرات‌های انقلابی اغلب‌نظرشان درباره‌ی مبارزه طبقاتی با نظرمارکسیست‌ها متفاوت است. درمورد اکثرآنها مسأله ازاینقراراست‌که قبول مبارزه طبقاتی به‌یك‌جزء ترکیب‌کننده پلاتفرم ایدئولوژیکی و برنامه عمل‌آنها نشده‌است. دربسیاری‌مواردپذیرش‌مبارزه طبقاتی زائیده ملاحظات سیاسی‌لحظه‌ای است. پذیرش مبارزه طبقاتی دروهله‌اول دررابطه باتکامل اجتماعی ومبارزه‌برای تحولات مترقیانه دردوره‌ی استقلال ونیز تعادل‌نیروهای‌سیاسی‌است. تصورات‌دموکرات‌های انقلابی درباره‌ی مبارزه طبقاتی همچنین منعکس‌کننده تعادل این‌نیروها است. بعلاوه مفهوم مبارزه طبقاتی اغلب برای‌توجیه اقداماتی‌که دموکرات‌های انقلابی بدان دست می‌زنند ویا تبیین مشکلاتی‌که درکشورآنها وجود دارد بکار می‌رود.

بعنوان‌یك‌قاعده، درموردِدموکرات های انقلابی می‌توان‌گفت‌که قبول‌مبارزه طبقاتی‌توسط‌آنهامبتنی‌بر تحلیل‌اجتماعی‌ـ اقتصادی علمی یادرك ریشه‌های اقتصادی پیدایش طبقات وشالوده مناسبات متقابل آنها نیست. باید یادآور شویم‌که احزاب انقلابی‌درآفریقای حاره‌اغلب‌یك‌برخورد باندازه‌کافی دقیق ومنسجم با اشکال‌خاص استثمار وآنتاگونیسم اجتماعی درجامعه آفریقا ندارند.

در مورد اکثریت قریب باتفاق تصورات انقلابی‌ـدموکراتیك باید‌بگویم که‌نظرآنها درباره‌ی تقسیم‌طبقاتی جامعه وطبقات ازمنابع غیر مارکسیستی بوام گرفته شده و یا دست‌کم از چنین منابعی تغذیه‌می‌کند. این تصورات، علت‌اصلی و شالوده تقسیم طبقاتی، یاتقسیم جامعه به استثمارشوندگان و استثمارکنندگان، پرولتاریا و بورژوازی، رادرنظام‌توزیع نعم‌مادی ونه‌درمناسبات تولیدی‌می‌دانند.

درعمل این نظر شالوده معرفتی و و روش شناسانه‌ی اندیشه های دمکرات های انقلابی را درباره‌ی مبارزه‌طبقاتی وجنبه‌های طبقاتی ساختمان سوسیالیسم تشکیل می‌دهد. این نظر بروشنی در مفهوم «سرمایه غیر استثمارگر» منعکس است‌که یکی از ویژگی‌های ایدئولوژی رهبران‌اتحاد سوسیالیستی عرب بود[۴]. مقوله‌سرمایه غیراستثمارگر» دربرگیرنده سرمایه داران ملی است‌که‌سود سالانه‌شان بیشتر از ۱۰ هزار پوند مصری نباشدو «حقوق عادلانه‌ای» به کارگران پرداخت کنند.

رهبران اتحاد سوسیالیستی عرب که مفهوم «سرمایه غیر استثمارگر» را پیشنهادکرده‌اند عقیده دارندکه استثمار با مالکیت خصوصی بطور کلی ارتباط ندارد بلکه درشرایط معینی‌این‌مالکیت سرشت استثمارگرانه پیدا می‌کند. این امربعقیده آنها موقعی اتفاق می‌افتدکه، مالکیت بزرك وجود داشته باشد و این مالکیت «تحت نظارت» نباشد ودرنتیجه، توزیع نعم مادی«ناعادلانه»صورت‌پذیرد. بنابراین نظر، می‌توان با محدود کردن حجم سرمایه، پرداخت حقوق «عادلانه» به کارگران، واعطای سود وسهم‌مدیریت به آنها، وبا جلوگیری ازاینکه سرمایه داران کنترل تولید را بدست گیرند (والبته، کنترل زندگی سیاسی)، بر سرشت استثمارگرانه سرمایه فایق آمد.

نویسندگان منشور ملی مصر و اسناد بعدی اتحاد سوسیالیستی عرب‌این برخورد را درتعریف‌اصطلاحات«کارگر» و «کشاورز» حفظ کردند. ناصر در سخنرانی خود در جولای سال ۱۹۶۱ مدعی شد «تمام خلق کارگرند، ازرئیس جمهور بگیرید،که با حقوق خودزندگی می‌کند، تا برسیم به کارگر،که او نیزبا مزد خودروزگارمی‌گذراند.[۵]» در مورد کشاورزان، منشورآنها راافرادی‌تعریف می‌کندکه به کشاورزی اشتغال دارند، در روستا زندگی می‌کنند، و بیشتراز ۲۵ فدان زمین ندارند (در شرایطی‌که قانون اصطلاحات ارضی‌شامل‌آنها نشود). بعداً حداکثر مقدارمالکیت زمین‌به۱۰ فدان کاهش یافت.

نظرمشابهی را بسادگی می‌توان در گفته های جولیوس‌نیرره ردیابی‌کرد. او عقیده دارد در صورتی که کارگران «سود فوق العاده» طلب کنندبه «سرمایه داران بالقوه» تبدیل می‌شوند[۶]. نظر مشابهی را دراعلامیه آروشا نیزمی‌یابیم. جالب اینجاست که دراین اعلامیه علاوه برتقسیم‌بندی‌جامعه به‌سرمایه‌داران‌وفئودالها وکارگران و دهقان، تقسیم بندی‌دیگری نیز بچشم می‌خورد وآن تقسیم مردم به شهرنشینان وروستانشینان است[۷].

دموکرات‌های انقلابی‌برمه،چنانکه از اسناد حزبی آنها برمی‌آید، کارگران را چنین‌تقسیم‌بندی‌می‌کنند: درروستاها، کارگران‌کشاورزی ؛ درشهرها، کارگران زحمتکش که درکارگاه‌ها، کارخانه‌ها، بنگاه‌های حمل و نقل و ارتباطات، ارگان های حکومتی ودفاتر خصوصی، نهادهای آکادمیك، علمی و فرهنگی‌بکار اشتغال دارند.

این طرز برخورد با طبقات را همچنین درتحلیل دموکرات های انقلابی از تعادل نیروهای اجتماعی‌درکشورشان می‌توان یافت.دراکثر مواردِاین‌تحلیل‌ها باندازه کافی دقیق نیست و دربرگیرنده ارزیابی های سیاسی است که در آنها توجه ضروری به عوامل اجتماعی نشده است.

مثلا، رهبران‌حزب‌دموکراتیك‌گینه خط فاصلی میان طبقات «انقلابی»و«ضد انقلابی» کشیده‌اند.

طبقات «انقلابی» بنظر آنها عبارتنداز «کارگران، دهقانان، روشنفکران، کارمندان زحمتکش، زنان، پیشاهنگان جوان‌انقلاب‌وسربازان ارتش‌خلق‌گینه».[۸] این برداشت‌منطقاً زائیده‌ی درك رهبران حزب دموکراتیك گینه از تضادهای اجتماعی دراین‌کشور می‌باشد.

یکی‌از پدیده‌های نمونه‌وار (تیپیکال) در تصورات بسیاری از دموکرات‌های انقلابی‌اینستکه، آنها، به این شکل یا به آن شکل، در تحلیل نیروهایی که‌درمبارزه طبقاتی درگیرند، تضادهای سیاسی‌را جایگزین تضادهای اجتماعی می‌سازند. نتیجه‌ی‌این برداشت روشن نشدن شالوده‌های اجتماعی این تضادها وحتی پوشاندن این‌شالوده است.

طبیعتاً، چنین‌برداشتی از طبقات و تضادهای طبقاتی نتایج سیاسی وتئوریك جدی ازلحاظ درك‌جامعه سوسیالیستی، سرشت آن، راههای ساختمان این جامعه ونیروهای محرکهٔ گذار به‌آن دربردارد. اغلب چنین برداشتی به ناتوانی در مشخص‌کردن‌نقش‌واهمیت‌طبقات‌گوناگون در زندگی جامعه و تکامل مترقیانه آن می‌انجامد. آنچه دراین میان اهمیت زیادی دارد اینستکه‌برداشت بسیاری از دموکرات‌های انقلابی‌ازمبارزه طبقاتی هنوزتغییر نکرده و مبارزه طبقاتی را پدیده‌ای منفی‌می‌انگارند.

اکثر دموکرات‌های انقلابی تضادو ستیزه‌ی‌طبقاتی‌درمستعمرات‌ونیمه‌مستعمرات سابق‌را بمثابه امری‌که بر آنها تحمیل‌شده می‌دانند. این‌دیدگاه، بطرق‌مختلف، باکوشش دموکرات‌های انقلابی برای اجتناب از تشدیدمبارزه طبقاتی‌وتمایل‌آنها به یافتن علل ریشه‌ای آنتاگونیسم اجتماعی در حوزه‌های ایدئولوژیکی‌واخلاقی ـسیاسی پیوند می‌یابد.

وجه‌مشخصه‌اغلب احزاب انقلابی ـ دموکراتیك تمایل‌آنها به‌اجتناب‌ازمبارزه طبقاتی‌است. دراینجاجادارد که‌وجوه‌مشخصه‌ای راکه‌لنین درباره‌ی دموکرات‌های خرده بورژوای میان‌سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ برشمرده بخاطرآوریم. لنین می‌نویسد آنها (دموکرات‌های خرده‌بورژوا) «بوسیله نفرت از مبارزه طبقاتی، تمایل به‌اجتناب ازآن، کوشش برای‌کاهش آن، آشتی‌دادن، ازمیان‌بردن لبه‌تیز آن‌مشخص می‌شوند.»[۹]

مارکس نیز عقیده‌داشت‌سیاستمدارانی که‌نمایندگان خرده بورژوازی هستند، طبقه‌انتقالی‌که درآن‌منافع دوطبقه متضاد انعکاس‌می‌یابد،خودرا برفراز تضاد طبقاتی تصور می‌کنند.[۱۰]

البته، باید در نظر داشته باشیم که اندیشه تعاون اجتماعی‌که دموکرات‌های انقلابی آنرا پیشنهادمی‌کنند با تئوری‌های بورژوایی و رفورمیستی در جهان سرمایه‌داری رایج‌است تفاوت‌می‌کند. در کشورهای سرمایه‌داری این‌تئوری‌ها یك هدف مشخص رادنبال می‌کنند و آن‌دفاع از نظام‌سرمایه‌داری‌است رشداین‌اندیشه‌ها درکشورهای تازه‌به استقلال‌رسیده، تا حدودی یاحتی عمدتاً، ازاینروست‌که در این‌کشورها طبقات هنوز کاملا شکل نگرفته‌اندوآنتاگونیسم اجتماعی‌درشکل حادخود بروزنکرده وبعلاوه تصورات ناسیونالیستی هنوز از قدرت زیادی برخوردارند.[۱۱] تصورتعاون اجتماعی در این‌کشورها هنگامی پدید می‌آید ورشد می‌کندکه هنوزمبارزه رهایی‌بخش‌ملی و ضدامپریالیستی، مهمترین عامل پویش اجتماعی بشمارمی‌آید.

البته‌ملاحظات‌تاکتیکی‌رادرپیشنهاد اندیشه‌تعاون‌اجتماعی و برخی اندیشه‌های مشابه را نباید از نظردور داشت. مثلا، اندیشه «سرمایه غیر استثمارگر» تا حدود زیادی تجلی ایدئولوژیك تمایل به‌کشاندن بخش‌های معینی ازبورژوازی ملی به‌بازسازی‌کشور، بویژه، درقلمرو اقتصادی است. ناصروقتی از بورژوازی ملی، «غیراستثمارگر»، سخن‌می‌گوید، آنرا «نیروی عمده تجهیزمالی‌اقتصاد» می‌خواند.

بعلاوه،اندیشه تعاون‌ریشه‌درخواست بفعالیت درآوردن‌گسترده‌ترین‌بخش‌های جامعه برای امر احیای ملی‌و تکامل مترقیانه‌کشور دارد. عامل دیگری نیز که در این رابطه باید به‌آن اشاره کرد تمایل دموکرات‌های انقلابی به‌حفظ پایه‌های گسترده جبهه‌ضد امپریالیستی است.

در مرحله‌کنونی تکامل تئوری و و پراتیك سوسیالیسم غیرممکن است که بتوان خود را انقلابی نامید وبه‌نقش عوامل اقتصادی و مناسبات اقتصادی یا مسأله استثمار انسان از انسان توجه نکرد. تمام‌نظریات‌انقلابی‌ـدموکراتیك در مورد سوسیالیسم، ضرورت نابودی استثمار، رشدنیروهای تولیدی،اجتماعی کردن‌ابزارهای‌تولید، تکامل‌بخش‌عمومی اقتصاد، تاسیس مزارع تعاونی و اداره اقتصاد طبق نقشه را بمثابه اصول‌اساسی سوسیالیسم‌پذیرفته‌اند. در «پلاتفرم‌فلسفی» دموکرات‌های‌انقلابی برمه‌گفته‌می‌شودکه سوسیالیسم یك «جامعه فارغ ازاستثمارو ستم انسان برانسان است،که درآن سود- جویی، و تضاد طبقاتی وجود ندارد.» همچنین در این سند به‌هماهنگی میان خصلت پویش تولید که اجتماعی شده و مالکیت جمعی ابزارهای تولیددرجامعه سوسیالیستی اشاره می‌شود.

هواری بومدین، درمصاحبه‌ای با مجله «پاری‌ماچ» سوسیالیسم‌که « خلق الجزایر آنرا برگزیده»، بمثابه رشد اقتصادی‌درشرایط‌استقرارعدالت‌اجتماعی وبرابری توصیف‌کرد وخاطرنشان‌ساخت که دراین نظام ابزارهای اساسی تولیدبه مالکیت زحمتکشان درمی‌آید[۱۲].

درعین حال باید یاد آور شویم‌که دموکرات‌های انقلابی دربسیاری موارد، در جریان تدارك وساختمان سوسیالیسم برای دگرگونی شیوه‌های توزیع نعم مادی بمنظور«عادلانه» ساختن این‌توزیع اولویت قایل می‌شوند، که اینکار درعمل بمعنای دفاع ازتولید کنندگان خرد در برابر مالکان‌بزرگ است. دموکرات‌های انقلابی به‌آموزش‌های اخلاقی نیز بسیار اهمیت می‌دهند.

نمونه مشخص چنین طرزبرخوردی را می‌توان در نظریات‌نیرره در باره‌ی ساختمان سوسیالیسم یافت. نیرره مدعی است «تفاوت بنیادی میان یك جامعه سوسیالیستی ویك‌جامعه سرمایه‌داری، نه درشیوه‌های تولید ثروت در این جوامع، بلکه درطرف توزیع این ثروت است... جوامع افریقایی‌ما، عملا، میلیونربوجود نمی‌آورند». نیرره علت این امر را در سازمان سنتی جامعه آفریقایی و شیوه‌ی توزیع دراین جوامع که جایی برای زندگی‌انگلی باقی‌نمی‌گذارد، می‌داند.[۱۴]

درمنشورملی دموکرات‌های انقلابی مصر نیز برلزمیان برداشتن این «بی‌عدالتی» تاکید شده است . مثلا، در منشور آمده است‌که: «آزادی اجتماعی نمی‌تواند تحقق یابد مگر از اینطریق که امکانات مساوی به‌تمام شهروندان برای بدست آوردن سهم‌عادلانه ازثروت ملی اعطا شود»[۱۵].

دموکرات‌های انقلابی عقیده دارند که شالوده‌طبقاتی‌مبارزه درراه‌سوسیالیسم درکشورهای تازه به استقلال رسیده با کشورهای پیشرفته تفاوت دارد. آنها به قشر بندی اجتماعی ضعیف مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق اشاره می‌کنند، و اکثراً نقش رهبری‌کننده یك طبقه رادر ساختمان سوسیالیسم نمی‌پذیرند ویا دهقانان، تولیدکنندگان خود را دارای نقش ویژه‌ای در تکامل مترقیانه این کشورها می‌دانند.

یاداشت ها:

۱ـ حزب کارگر کنگو. گزارش به‌کنگره حزب، ۱۹۷۰، صفحه ۳.

۲ـ جمهوری خلق کنگو- دومین کنگره فوق العاده حزب کارگر کنگو، دسامبر ۱۹۷۲، صفحه ۵.

۳ـ نه وین، برمه راه جدیدی برگزیده است، مسکو، ۱۹۶۵، صفحات ۲۲۳ـ ۱۹۸ (به زبان روسی).

۴ـ باید بخاطرداشته باشیم‌که مفهوم «سرمایه غیراستثمارگر» بازتاب یك واقعیت عینی‌است، یعنی‌دراین‌مرحله از رشد پاره‌ای ازمنافع زحمتکشان و روشنفکران با خواستهای بخش‌های معینی از سرمایه‌داران محلی هماهنگی دارد.

۵ـ«الاهرام»، ۲۱ جولای۱۹۶۱.

۶ـ ج. نیرره، اوجاما. شالوده سوسیالیسم آفریقایی. دارالسلام، آوریل ۱۹۶۲، صفحه۷.

۷ـ اعلامیه آروشا، صفحه ۱۳.

۸ـ«هورویا»، کناکری، ۱۷ژانویه ۱۹۶۸.

۹ـ و.ا. لنین، کلیات، جلد ۳۰، صفحه۱۰۸.

۱۰ـ ك. مارکس وف. انگلس، منتخب آثار، درسه جلد، جلد۱،مسکو، ۱۹۷۳، صفحات ۴۲۶ـ۲۷.

۱۱ـ البته دراین رابطه باید یاد آور شویم که منطق انقلاب ملی ـ دموکراتیك چنان است‌که بسیاری از نمایندگان دموکراسی انقلابی را به تجدید نظر درموضع‌گیری خوددرباره‌ی مبارزه طبقاتی‌می‌کشاند. مثلا، ناصر در نیمه دهه‌ی ۵۰ گفت حکومت مصر می‌خواهد «تضادهای طبقاتی را از راه مسالمت آمیز برطرف سازد» یعنی از راه «توافق با ارتجاع بریك‌اساس‌ملی». اما واقعیات زندگی به دموکرات های انقلابی نشان می‌دهد که هیچگونه «صلح طبقاتی» میان استثمارگران و استثمار شدگان وجود ندارد. وچنین بودکه ناصر درآغاز دهه‌ی ۶۰ گفت «تجربه نشان داد که ما اشتباه می‌کردیم، ارتجاع،... تمایل دارد که دستاوردهای اجتماعی مبارزات خلق را بربایدـما تمایل داشتیم‌که انقلاب بنام عدالت‌سفید باشد. اما حماقت ارتجاع، که‌کوشیدسلطه خود را حفظ کند، آنرا با خون قرمز ساخت.»منشورملی مصرنیزدرسال۱۹۶۲ اعلام کرد «اتحاد ارتجاع و سرمایه استثمارگر را باید درهم‌شکست».دمکرات های انقلابی گینه و الجزایرنیز به‌نتایج مشابهی رسیده‌اند.

۱۲ـ نه‌وین ، برمه راه جدیدی برگزیده است. صفحات ۲۱۱ـ۱۲.

۱۳ـ پاری ماچ، ۱۹۶۶، شمارهٔ ۸۹۲،صفحات ۶۷ـ۶۶

۱۴ـ نیرره، اوجاما. شالوده سوسیالیسم آفریقایی، صفحه۱.

۱۵ـ منشور، صفحه ۴۹.

بقیهٔ از صفحه ۱

وضعیت زحمتکشان...

تعمیم شیوهٔ تولیدسرمایه‌داری درروستای ایران بودتاروستا برای سرمایه گذاران بزرك ارضی به منبع غـارت زحمتکشان روستائی تبدیل شود و درعین‌حال بخشی دیگر از روستائیان به‌شهرهارانده‌شوندو به‌صورت نیروی‌کار ذخیره و ارزان در اختیارصنایع‌وابسته‌ومونتاژقرار بگیرند. با انهدام شیوهٔ تولید«ارباب‌رعیتی»یکی از موانع‌عمدهٔ‌تبدیل‌نیروی‌کارزحمتکشان روستائی به‌کالا از میان رفت وراه برای بسط شیوهٔ تولیدسرمایه‌داری،چه‌درشهر و چه در روستا، هموار شد.

رژیم وابستهٔ به‌امپریـالیسم تعمداً ازبه‌کارگرفتن‌امکانات‌اقتصادی-اجتماعی خرده‌مالکی طفره می‌رفت تا بتواندده‌ها میلیارد تومان اعتبارات دولتی‌رابه‌جای آن‌که به‌صورت‌کمك‌های فنی و در جهت ایجاد تعاونی‌های اصیل تولید و مصرف در اختیار روستاییان بگذارد به‌سرمایه‌گذاران بزرك ارضی تقـدیم‌کند. رژیم، در همان حال، برای جبران ضرباتی‌که برپیکر تولید خـرده‌مالکی پـراکندهٔ روستائی وارد می‌آورد، به‌برکت درآمد نفت،هرساله چندین‌میلیارددلارمحصولات کشاورزی از خارج خریداری می‌کردو مبالغ هنگفتی به‌انحصارات خارجی‌کمك می‌رسـانید و ضمن‌آن‌که شیـوهٔ تولید سرمایه‌داری را در روستای ایران بسط می‌داد، هم‌پیوندی اقتصادی باانحصارات خارجی را تقویت می‌کرد.

باآن‌که نتایج ومیراث شـوم چنان سیاستی بـرای وضع عمـومی مملکت بر هیچکس پوشیده نیست، ناهنجـاری‌های ناشی از این سیاست و اثر مخرب‌آن در جامعهٔ روستائی ایران از بسیاری‌انظـار پنهان مـانده است. مخصوصاً سـرنوشت ناگوارکارگران‌کشاورزی و موقعیت بقیهٔ زحمتکشان روستـا درلفـاف ضخیمی از بی‌خبری وغفلت مستور است.

در واقع، رژیم سابق، همانطورکـه از اعتراف به‌بسط مناسبات سرمایه‌داری در جامعهٔ روستائی ایران وپیدایش‌زمین داران و سرمایه‌گذاران‌بزرك ارضی‌طفره می‌رفت، پیـدایش‌کارگـران‌کشاورزی و زندگی دردناك زحمتکشان روستا را هم پنهان نگه می‌داشت. ولی‌چنین واقعیاتی پنهان داشتنی نیست و حتی ازخلال‌آمار و ارقام منتشره به‌وسیلهٔ خود آن رژیم‌هم رخ می‌نمایند. به‌گـواهی «نتایج آمـار کشاورزی سال ۱۳۵۰»، یعنی ده‌سال‌پس از شروع «اصلاحات‌ارضی»کذائی، تعداد ۱۰۸۷۰۰۰واحد بهره‌برداری کشاورزی، که شامل نیمی از مجموع تعدادواحدهای بهره‌برداری‌کشاورزی درسطح‌کشوراست، اکثرشان بسی‌کم‌تر از دوهکتار وروی‌هم فقط ۸۶۷۰۰۰ هکتار زمین دارند. در حالی‌که اراضـی ۱۶درصد از مجمـوع تعداد واحدهـای بهره‌برداری بـالغ بر ۲۱۷۳۰۰۰ هکتاراست دراین‌واحدهای بهره‌برداری، که تعـدادآن‌ها در همـان نشریه به ۶۰۰۰ برآورد شده است،زمین هریك از صد هکتـار بیشتر است و در تعدادی ازآنها مساحت بـه‌چندین‌هزار هکتار سرمی‌زند.

در این قبیل بهره‌برداری‌های بزرك، زحمتکشان روستائی به‌صورت مزدوران کشاورزی در وضـع وخامت‌بـاری به‌کار گمارده شده‌اند.

ازسال۱۳۵۰ تاکنون، تعدادزیادی ازکشاورزان‌کم‌زمین به‌علت‌انواع‌مضایق مالی و فنی و محرومیت‌های اجتمـاعی ناچار به‌رهاکـردن زمین شـده‌اند و یا حتی روستای خود راترك‌کرده‌اند، یعنی یاآوارهٔ شهرها شده‌اند ویـا درروستاها به‌صورت‌کارگـران مزدورکشـاورزی در مؤسسات سرمایه‌داری‌زراعی‌جذب‌گشته‌اند. خلاصه‌آن‌که باتقلیل‌شمارتولیدکنندگان خرده‌پا براراضی سرمـایه‌گذاران‌بزرك ارضی‌وبرتعدادکارگران مزدورکشاورزی افزوده شده‌است. آخرین‌نتایج‌آمارگیری کشاورزی در این زمینه کاملامبهم است.

بقیه از صفحه ۱

شناخت انحصارات ...

را به رویارویی یکدیگر وامـی‌داشت، ناگزیر به گردآیی وتمرکز[2] سرمایه و توسعهٔ تولید انجامید. ظرفیت‌های‌تولید، نیروی کار شاغل وکالاهای تولید شده دردست مؤسسه‌های مهمی قرار داشت‌کـه توفیق یافته بودند ، رقیبان‌شان را از میدان بدرکنند.

درنیمهٔ دوم قرن نوزده وآغاز قرن بیست، دستاورد های طراز اول علمی و فنی موجب تسریع چشم‌گیر گردآیی تولید گردید.

اسلوب های تـازهٔ ساختن فـولاد (**بسمر**،[3] **توماس**[4]**و مارتین**[5]) به ایجاد کارخانه های فلزگدازی بسیار بـزرك انجامید. بکارگرفتن ماشین افزارها در فلزی‌کاری و کاربرد آلیاژهای سخت به پیشرفت ماشین سازی کمك نمود.بزودی مدل های جدیدی ازموتورها (توربین های بخار، موتورهای درون سوزوموتور دیزل) اختراع شد. این‌دستاوردهازمینه را برای ساختن اتومبیل‌ها، هواپیماهاو غیره فراهم آورد.

کاربرد برقی درصنعت تولید را از بنیاد تغییرداد.

پیشرفت فنی بطور چشمگیرساختار صنعت را تحت تأثیرقرار داد.اگرپیش‌از این، صنایع سبك(مخصوصاً پارچه‌بافی) با ترکیب آلی سرمایهٔ بالنسبه‌کم دامنه درتولید سرمایـه داری تفوق داشت، از سال ۷۰ شاخه های‌مختلف صنایع‌سنگین جای نخست را احراز نمود.

تحول فنی و ساختاری که نشانهٔ صنعت سرمایه داری است، ابعاد مـؤسسه های سرمایه داری را دگرگون ساخت. خصلت نیروهای جدید مولده، تولیدرا به مقیاس بسیار وسیعی تحت تأثیرقرار داد. ازاین ببعد، بنابر واقعیت مدرنیزه شدن تکنیك، حداقل سرمایهٔ لازم برای تأمین بهره دهی سرمایه گـذاری‌ها بـه سطح عـالی ارتقـاء یـافت. کاربـرد وسایل جدید تولید مستلزم سرمایه‌های هنگفتی بودکه حتی سرمایه داران‌بزرك همیشه‌آن را دراختیار نداشتند. ازاین رو، یاری جستن ازاعتبار بـه ضرورت مبرم بدل گردید ودرپی‌آن شرکت‌های سهامی با شتاب گسترش‌یافتند.

بنابر قانون گردآیی تولید ، رفته رفته در هرکشور رشد یافتهٔ سرمایه‌داری شمارهٔ کوچکی‌ازمؤسسه‌های‌بزرك وبسیار بزرگ‌موقعیت مسلط پیداکردند.

با پیدایش مؤسسه‌های بزرك،رقابت شدت یافت وراه باز هم پیچیده‌تری در پیش گرفت. هزینه های ناشی ازرقابت، کاهش سود، خطرنابودی کامل‌ودشواری های فزاینده بـه مقیاس تجارتـی شدن محصولات، سرمایه‌داران بـزرك را بـه سازش‌واتحادبرانگیخت. از سوی دیگر، گردآیی تولید و سرمایه این نزدیکی‌را در مقیاسی آسان نمودکه«چندین‌ده‌مؤسسه غول پیکر بتوانند به‌آسانی باهم کنار بیایند»[6] وسازش های بین سرمایه‌داران بزرك،ممکن‌سوداضافی‌برای‌انحصاررا کسب سازد. در چارچوب گردآیی معین کـه شاخص تولید سرمایه داری است، تبدیل رقابت به، نقطهٔ مقابل خود، انحصارامر ناگزیری است. دراین جـا بـاید بـه دیالك تیك درونی این گسترش توجـه داشت. **لنین** تکامل تاریخی سرمایه داری را اینگونه توصیف میکند، رقابت آزاد ناگزیر به گردآیی تولید می‌انجامدو این‌یك‌درمرحلهٔ‌معینی‌ازرشدخودانحصارات را بوجود می‌آورد.

نخستین انحصارات در شاخه‌هایی‌از صنایع سنگین پدید آمدندکـه پیش از شاخه‌های دیگرزیر تأثیرتولیدبزرك‌قرار داشتند. سپس، پیشرفت گردآیی کمك‌نمود که درشاخه های اساسی صنایع سبك نیز انحصاراتی بوجود آیند.

زیر نویس‌ها:

۱_ Concentration
۲_ Centralisation
۳_ Hentry Bessemer
مهندس‌انگلیسی(۱۸۹۸_۱۸۱۳)
۴_ Sidney Thomas
متالوژیست انگلیسی _ ۱۸۵۰)
۱۸۸۵)
۵_ Pierre Martin
مهندس‌فرانسوی(۱۹۱۵_۱۸۲۴)
۶_ لنین، مجموعهٔ آثار، جلد ۲۲
صفحهٔ ۲۱۴

ولی‌از مقایسهٔ«نتایج آمارگیری‌کشاورزی سال ۱۳۵۳» با سال ۱۳۵۰ کـه‌در بالا ذکرگردید پیداست‌که فقط طی‌به سال‌از تعداد واحدهای بهره‌برداری‌کم‌تر ازدو هکتارزمین ۳۰۵۲۲واحد بهره‌برداری کم شده است. به‌عبارت روشن‌تر فقط در فاصلهٔ این سه‌سال بیش ازسی‌هزارخانوار روستائی از زمین محروم شده‌اند.

آخرین نتایج آمارگیری کشاورزی دربارهٔ میزان دستمزد روزانـهٔ‌کارگران کشاورزی خاموش مانده است. ولی‌یکی ازجدول‌های«نتایج آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۵۰» (قسمت‌دوم، صفحهٔ ۳۱)به این مورد اختصاص یـافته است. در این جدول، متوسط مزدکارگران‌کشاورزی‌در سال ۱۳۵۰ دراستان‌هاوفرمانداری‌های کل‌کشور به‌تفکیك آمده است. کمترین دستمزدکارگران مرد دراستان سیستان و بلوچستان دیده می‌شود و رقم آن‌پنجاه‌و هفت‌ریال است. این دستمزد دراستان‌های مرکزی، گیلان، کرمانشاهان، اصفهان و فرمانداری‌های‌کل همـدان و لرستان‌به اندکی بیش از صدریال افزایش‌می‌یابد. میزان متوسط دستمزد روزانهٔ‌کارگرمرد، کارگر زن‌وبچه، رانندهٔ کمباین، رانندهٔ تراکتور درکل‌کشور به‌ترتیب ۴۸،۸۹، ۳۵۳و۱۳۸ ریال ضبط شده است. این ارقام، اگر با سطح هزینهٔ‌زندگی‌درهمان سال ۱۳۵۰مقایسه‌شود، تا حدی‌می‌تواند سختی معاش و مضایق‌کارگران‌کشاورزی رانمعکس‌کند. ولی‌جوانب‌مختلف‌زندگی کارگران‌کشاورزی چنان وخامت‌باراست که نمی‌توان در یك مقالهٔ‌کوتاه به‌آسانی توصیف‌کرد. از این لحاظ، خوانندگان گرامی می‌توانند به‌مقالهٔ «برخی‌مسائل جدید در جامعهٔ‌روستائی‌ایران»(سوگند، شمارهٔ ۵، سـوم اردیبهشت ۵۸)رجـوع فرمایندکه درآن شمه‌ای ازشرایط سخت زندگی‌کارگران‌کشاورزی شرح داده‌شده است.

مقاله آیندهٔ‌ما به‌شرح‌اوضاع‌گروههای دیگری از زحمتکشان جامعهٔ روستائی ایران اختصاص خواهد داشت‌که هر یك برحسب موقعیت اقتصادی- اجتماعی‌خود کم‌وکیف معینی دارند. این‌گروهها یاازبقایای مناسبات «ارباب‌رعیتی»اند، ویا طی‌سال‌هـای اخیر وضمن‌بسط مبـادلات کالائی و رسوخ شیوهٔ تولید سرمایه‌داری در روستای ایران به‌وجودآمده‌اند.به‌هر صورت، بدون درك و توصیف وضعیت‌این گروهها نمی‌توان مقالهٔ حاضر را پایان یافته تلقی کرد .

بقیه از صفحه ۱

سوریه درکار ...

مقابله باتمهیدات استعمار نو

تاریخ ساختمان این مجتمع بیانگر اوجگیری مبارزه‌ای‌است‌که بین‌نیروهای رهایی‌بخش ملی از یك سو ونیروهـای امپریالیسم و نئـوکلونیالیسم از سوی دیگرجریان‌داشت. قدرت‌های امپریالیستی با از دست دادن امکان حفظ سلطهٔ‌خویش در مستعمرات سابق به تلاش برخاستند که این مستعمرات را درحلقهٔ وابستگی اقتصادی خود نگهدارند . این گـرایش مخصوصادر زمان‌اجرای‌طرح‌سد **آسوان** هنگامی‌که مصر در پی تجاوز سه کشور به تحریم اقتصادی‌ومالی محکوم‌گردید، چهره نمود . همین اسلوب علیه **سوریه** نیز بکارگرفته‌شد .

در آغاز قرار بود ساختمـان سد فرات با مشارکت جمهوری فدرال‌آلمان به مرحلهٔ اجرا درآید . اما هنگامی‌که در۱۹۶۳ حزب**رنسانس‌سوسیالیستی‌عرب (بعث)** در **سوریه** بقدرت رسید ، باختر در تعهدات پیشین خود تجدیدنظر نمود. در جای نخست بـرنامهٔ دگرگونی‌های اجتماعی ـ اقتصادی سوریه بـدگمانی و نارضایتی نیروهای امپریالیسم وارتجاع را برانگیخت .

در ماه مه ۱۹۶۳ ، دولت **سوریه** قانون **ملی** شدن همهٔ بانك‌های تجارتی محلی را تصویب نمود . یك سال بعد ۷ شرکت بسیار مهم پارچه بافی ملی‌اعلام شد . اصول **خود مدیریت** درموسسات ملی شده بمرحلهٔ عمل‌درآمد.شوراهای اداری عهده‌دار **خود مدیریت** بودند . این شوراها از نمایندگان دولت ،حزب بعث ،سندیکاها وکارگران‌تشکیل‌می‌شود. از ژانویه تا مه ۱۹۶۵ فرمان‌های‌مهمی در زمینهٔ ملی شدن بخش هـای کلیدی صنعت و معمول شدن انحصار جزیی در تجارت خارجی بتصویب رسید . در این شرایط‌که باختر به وارد آوردن فشار به سوریه رغبت نشان می‌داد ، درزمینه‌طرح سد **فرات** به بازی سیاسی دست یازید . از این رو ، دولت‌سوریه ازاتحادشوروی تقاضای کمك نمود و از این‌کشور پاسخ مثبت دریافت نمود . در آوریل ۱۹۶۶ پروتکل همکاری فنی شوروی_سوریه در زمینه احداث سدومرکز هیدروالکتریك فرات و ساختمان تعـدادی از تاسیسات دیگر بامضاء رسید .

باوجوداین، تحریکات‌علیه سوریه‌لحظه‌ای متوقف نگـردید . در پایان ۱۹۶۶ ، اسرائیل به‌تمرکز نیروهای خود درمرز سوریه پرداخت و به‌عملیات تحریك‌آمیز نظامی دست زد . در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ ، **تل‌آویو** به سوریه ، مصر واردن تجاوز نمود ، نیروهای اسرائیلـی بلندی‌های **جولان** راکه متعلق به سوریه است ونیز شهر **قنیطره** را بتصرف خوددرآوردند. با این همه ، کارگـاه تاسیسات **فرات** در شرایط بسیار بغرنج تصرف بخشی‌از سرزمین‌سوریه‌به‌وسیلهٔ‌متجاوزین‌اسرائیلی شروع بکارنمود و به فعالیت‌خودادامه‌داد .

در جنك اکتبر ۱۹۷۳ ، **تل‌آویو** حملات جدیدی به سوریه نمود ، در این حملات‌پالایشگاه های نفت ، مراکز برق بنادر **لاذقیه‌وطرطوس**وراههای‌ارتباطی بشدت‌دچارآسیب‌شدند. مجموع‌زیان‌هایی که اقتصاد سوریه در ۱۹۷۳ متحمل شد برابر با ۱/۸ میلیارد لیرهٔ سوری بود، باوجود این ، خلق‌سوریه نه تنها توانست ویرانی‌ها را ترمیم کند ، بلکه‌مخصوصا با تاسیس و تکمیـل کارگاه **فرات** به پیشرفت‌های محسوسی نایل آمد .

محلی‌که اکنون‌تاسیسات عظیم‌فرات درآن سر برآورده سابقا قصبهٔ کوچکی بود . در این قصبه چیزی جز چندکلبهٔ گلی وجودنداشت . شهری‌که موجودیتش را به مرکزهیدرولیك مدیون‌است‌الثوره (انقلاب) نام دارد و جمعیت آن بالغ‌بر ۸۰۰۰۰ نفر است . الثوره‌ازجوانترین شهرهای جدید سوریه است که‌همهٔ‌وسایل مدرن زندگی درآن وجود دارد .

بدون شك‌کامیابی‌هـایی‌کـه نصیب سازندگان مجتمع هیدرولیك گردیـد ، باسراسرروند رشد اجتماعی ـ اقتصادی سوریه‌پیوندنزدیك داشته است.پی‌افکندن مجتمع فرات مستلزم بسیج همـهٔ منابع کشوراعم ازمادی، انسانی ومعنوی بود. از این‌رو، پیشرفت‌های حـاصله در یك قلمرودرگسترش سایربخش‌ها تأثیرمثبت داشته است.

درفاصلهٔ ۱۹۷۵_۱۹۷۰ جمهوری عربی‌سوریه‌درآمدملی‌خودرا از۶میلیارد لیره سوری‌به ۲۲ میلیاردلیره و درآمد سرانه را از ۹۸۶ لیره سوری‌به۲۹۹۱ لیره افزایش داد. چهارمین برنامهٔ پنج ساله(۱۹۸۰_۱۹۷۶) رشدسالیانهٔ‌تولید را به‌میزان ۱۲ درصد (۵۰ درصدزیادتر ازرشد برنامهٔ پیشین) درنظرگرفته‌است. انجام $\frac{۴}{۵}$ پروژه‌ها به‌بخش دولتی مربوط است. مرکز هیدرولیك فرات‌کـه بازده روزانهٔ آن‌یك میلیون لیره‌سوری است، درعملکرد این‌طرح‌ها سهم‌مهمی‌دارد.

درسال‌های اخیرسوری‌ها بـه یاری تکنسین‌های شوروی موفق به‌کشف‌مواد نفتی، املاح‌گرانقیمت، فسفات‌ها و سایر مواد معدنی شدند. عملیات اکتشاف در مناطق نفت‌خیز برای اقتصـاد سوریه و آیندهٔ‌صنایع‌نفت‌وپتروشیمی‌اهمیت‌فراوان دارد.روندنوسازی‌بخش‌های سنتی‌اقتصاد، به‌ویژه درصنعت نساجی بـه‌مرحلهٔ اجرا در آمده است. البته سرمایهٔ خصوصی به مدرنیزه نمودن تولید علاقمند نبود. از این‌رو، وسایل‌وتجهیزات‌سال‌بسال‌فرسوده می‌شد. اماپس ازتأسیس سد فرات وتولید برق‌ارزان آرزوی دیرینه‌سال مردم‌بثمر رسید ودولت توانست بسرعت به نوسازی ماشین‌های تولید بپردازد. بـا انجام برنامهٔ ملی شـدن وضع کارگران بطرز فاحشی تغییریافته است. کارگران‌امروزبه بسیاری ازحقوق خود نایل‌آمده‌اند. آنها درشورای اداری نماینده دارند وبه‌انکای نهادهای ویژه‌خود وبا اطمینان به‌آینده می‌نگرند.

همه‌جا دگرگونی

کشاورزی با سنت‌های دیرینه‌سالش دگرگون شده است. درحقیقت، کشاورزی همواره پایهٔ اقتصادسوریه بوده‌است. بیش از ۵۷ درصد جمعیت‌کشور به‌کشاورزی اشتغال دارند.

دردوران رشد مستقل، سـاختار اجتماعی روستـای سوریه دگرگون شده است. در ۱۹۵۸ ، زمینداران تقریبـاً نیمی از زمین‌های آبیـاری شده وثلث بهترین زمین‌هایی که بـه آبیاری نیاز ندارند، دراختیارداشتند. از۵۰۰۰۰۰ خانوار دهقانی ۳۴۰۰۰۰ فاقدکمترین زمین بودند. اصلاحات ارضی ۱۹۵۸_ ۱۹۶۳ و ۱۹۶۶ بیش از ۱/۵ میلیون هکتاراززمین‌های مالکان بزرك ارضی‌را ازچنك آنهاخارج ساخت ونیمی‌ازآن‌را بین ۵۲۵۰۰ خانوار دهقانی وکارگران کشاورزی تقسیم‌نمود. گرایش به همیاری همواره دامنهٔ بیشتری می‌یابد. با اینهمه، زمینداران بزرك هنوزتقریباً ۱۲ درصد مساحت زیرکشت رادراختیاردارند.

بهره‌برداری ازسد فرات شرایط را برای انقلاب ارضی دربخش‌کشاورزی و دگرگونی‌های جـدید اجتماعی فـراهم آورده است. اقتصاددانان سـوریه برای تأسیس بنگاه‌های‌کشاورزی دولتی‌اهمیت زیادی قایل‌اند. بهره‌برداری ازاین‌قبیل واحدها، اکنون درمنطقه **مسکنه** واقع‌در نیمه‌راه **الثوره** و **حلب** انجام می‌گیرد. ایجاد شش واحـد دیگـر از بنگاه‌های کشاورزی دولتی بیاری‌کارشناسان‌شوروی موردبررسی قرارگرفته است.

شبکه‌های برق درشهرها وروسـتاها گسترش یافته‌است. بقول**ادیب‌اللوجانی** معاون فرهنگ ونایب رئـیس انـجمن دوستی سوریه وشوروی هر لامپی که در روستا افروخته می‌شود به‌معنای فروزش معرفت‌گشودن‌باب رادیو، تـلویزیون و کتابها بروی مردم‌است. هنوز ۴۵درصد جمعیت کشور از خواندن و نـوشتن بی‌بهره‌اند. کوشش‌های‌زیادی‌برای‌ریشه‌کن ساختـن‌بیسوادی بعمـل‌آمـده است. تعداد دانش آموزان طی پانزده سال از

بقیه درصفحه ۸

توضیح وتصحیح:

در شمـارهٔ ۹ ،که مطلبی درباره **غیاث‌الدین جمشید کاشانی** داشتـم. اول‌تیر ۱۳۵۸ **پانصدمین** سال‌مرك وی نوشته شده بود.

بدینوسیله توضیح میدهیم‌که امسال **پانصدوپنجاهمین** سـال درگذشت این دانشمند وریاضی‌دان بزرك ایران‌است.

نام‌نویسندهٔ‌داستان«تجربه» که‌درشمارهٔ ۱۰ بچاپ رسیدبودبجای ابوالفضل‌مروی، هوشنك مـرزی نـوشته شده بودکه با پـوزش از خوانندگان بدینوسیله تصحیح می‌گردد.

بقیه از صفحه ۱

خطر را چنانکه هست ...

آنچه امپریالیسم و عوامل ایرانی آن می‌خواهند، جنگ انداختن بر سراسر ایران است. به‌منظور تامین نفت جهان سرمایه‌داری و تجدید غارتگری‌های گذشته، تسلط انحصاری بر بازار ایران که درآمد کلان نفت پشتوانه آن است، بازگردانیدن ایران به‌مدار سیاست غرب و در آوردن مجدد خاك، به‌صورت پایگاه تجاوز و جنگ، وسرانجام اعمال فشار برکشورهای مترقی منطقه وکمك به‌سرکوب جنبش ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی مردم فلسطین ودیگر خلقهای عرب. درواقع، در چارچوب سراسری ایران است که امپریالیسم ودست نشاندگان آن می‌توانند مقاصد ضد انسانی خودرا بتمامی تحقق بخشند، نه‌درپاره‌های محدودکشور. واین نکته‌ای است که‌باید درنهایت هشیاری بدان توجه‌داشت. امپریالیسم اگر روی خوش به‌جنبش‌های قومی ومحلی ایران نشان دهد یادر مطبوعات و رسانه‌های گروهی اردوگاه خود برای این جنبش‌ها به‌نام آزادی و حقوق بشر وحق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت‌خود دلسوزی‌نماید، نه‌ازسر همراهی با آرمان خلق‌های ستمدیدهٔ این مرز وبوم یابرای تقویت و تحکم آزادیهای مدنی وسیاسی آنها، بلکه برای آن‌است که ازاین جنبش‌ها اهرمی برای اعمال فشار بردولت انقلابی مرکزی بتراشد، وبا توسل به گروکشی سیاسی، ایران‌را به موضع سازش وهمکاری باخود بکشاند. اما سازش باامپریالیسم جز درزمینهٔ عینی یك نظام غارتگرانه همراه باستم ملی و طبقاتی وجز به‌دست مرتجع‌ترین عناصر جامعه وآن گروه که به‌انگیزهٔ خصلت استثمارگرانه خود همواره ازقدرت انقلابی توده‌ها درهراس‌اند امکان ندارد. درشرایط انقلابی حاضر، به‌این‌امکان چگونه می‌تواند برای عناصر مرتجع استثمار گرو همدستان امپریالیستی‌شان فراهم آید؟ به صراحت، باید گفت که بویژه جنبش‌های قومی ومحلی در خطر آن‌هستند که ناخواسته چنین امکانی به دشمنان انقلاب ایران بدهند و راه را بر سلطهٔ مشترك ارتجاع وامپریالیسم هموار کنند. این جنبش‌ها اگر در شناخت موقع خود در مجموعهٔ انقلاب ایران و لزوم حفظ هرچه بیشتر همبستگی باآن دچار اشتباه شوند، اگر در ترتیب پیش‌کشیدن خواست‌های برحق خود، درتعیین حدی که ازآن فراتر نباید رفت ودر پیش بینی واکنش‌های زنجیری اقدامات خود آگاهی و موقع‌شناسی لازم نشان ندهند، به‌آسانی می‌توانند به‌مسیر ضد انقلاب کشانده شوند و باردیگر سراسر ایران را به کام استبداد ـ که لازم نیست حتما برالگوی آریامهری باشد ـ در اندازند. سیاست امپریالیسم دربارهٔ این جنبش‌ها بسیار ساده است: ازیك سو باشعارهای تند افراطی، توده‌های ستمدیدهٔ محلی‌را به‌زیاده طلبی و پافشاری در تحقق فوری خواست‌های خود تشویق می‌کند وآن بدگمانی و بی‌اعتمادی را که ازسالهای حکومت استبداد درآنها ریشه دوانده است به مرکزیت انقلابی کنونی تعمیم می‌دهد وازاین راه درصف نیروهای سرتاسری انقلاب شکاف ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، با توسل به‌تبلیغات دروغ وایراد تهمت جدایی‌طلبی، با تولید هراس از راه بزرك جلوه دادن خطری که گویا وحدت وتمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کند، قشرهای ناسیونالیست و شووینیست و توده‌های به‌هیجان آمدهٔ مردم دیگر نقاط‌را که‌در بی‌خبری‌شان درمعرض تاثیر این‌گونه تبلیغات‌اند گرد یك هسته مصمم ارتجاعی فراهم می‌آورد تا پس‌از تهیهٔ مقدمات ودست یافتن برقدرت مرکزی، به یك‌یك جنبش‌های محلی یورش برده باسرکوب‌شان درحقیقت دموکراسی وانقلاب را درسراسر ایران سرکوب کند. پس، خطری که از ناحیهٔ جنبش‌های افراطی وشتابزدهٔ محلی مرکزیت انقلابی کنونی و تمامی دستاوردهای انقلاب سراسری ایران را تهدید می‌کند، در نهایت متوجه همین جنبش‌های قومی و محلی نیز هست. بویژه در خوزستان، این خطر فوری‌تر و دامنه‌دارتر از هرجای دیگر ایران است. دراینجا امپریالیسم و عمال داخلی آن، اگر بهانهٔ دخالتی بیابند، می‌توانند درکار صنعت نفت‌ما اخلال کلی بکنند وگلوی اقتصاد مارا بفشارند. انقلاب درخطر است وجای هیچگونه سهل‌انگاری نیست. درعین دولتی صادقانه و شفقت انسانی نسبت به‌همهٔ اقوام ایران وضمن احترام واقعی به حقوق و آزادیهای فردی واجتماعی مردم در چارچوب مصالح انقلاب، باید با سرعت وقاطعیت عمل کرد و خطر را پیش از آن‌که پا بگیرد از بین برد. انقلاب ایران تجزیه‌پذیر نیست.

بقیه از صفحه ۷

سوریه درکار...

رقم ۷۰۰۰۰۰ نفرتقریبه‌به ۲/۵ برابر افزایش یافته‌است. درحال‌حاضر ۴۲ مرکز فرهنگی در روستاها و۱۴ مرکز درشهرها گشوده‌شده‌است. البته این‌بمعنای عدم توجه به‌شهرها نیست، زیرا شهرها امکانات زیادی دراختیار دارند.

پیش‌از استقلال، دانشگاه دمشق که در۱۹۰۳ تأسیس گردید تنها دانشگاه سوریه بود. امروز در سوریه دودانشگاه دیگر (در **حلب و لاذقیه**) وجوددارد که درآن مهندسان، کارشناسان کشاورزی، پزشکان، اقتصاد دانان، قاضیان ومعلمان دوره‌های عالی تربیت‌می‌شوند. مهندسان آینده درمکانیك، برق، ارتباطات دور، الکترونیك تحصیلات خودرا درانستیوی عالی تکنولوژی ادامه می‌دهند. نزدیك به یکهزار جوان سوری مدارس عالی و فنی اتحاد شوروی را بپایان رسانده و به میهن بازگشته‌اند

سوری‌ها باوجوداحساس‌غرورازکامیابی های‌خوداز مشکلات کشور خویش غافل نیستند. مرحلهٔ کنونی گسترش‌اجتماعی ـ اقتصادی کشور در شرایط دشواری‌های فراوان انجام می‌گیرد. سوریه در برابر تجاوز **تل‌اویو** ۷۰درصد منابع خودرا به‌نیازهای دفاعی اختصاص داده است. بخشی از سرزمین سوریه در اشغال آدم خواران اسراییلی‌است. شهر **قنیطره** به ویرانهٔ‌کامل بدل شده است. این شهر قبلا ۵۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت. اما اکنون‌کمتر از یکدهم‌آن جمعیت دارد. سربازان اسراییلی‌خانه‌هایی‌راکه پس‌از جنك‌سالم‌مانده‌بود، بامین‌ویران‌ساختند.

سوریه مبارزه در راه محو نتایج تجاوز اسراییل را یکی ازوظایف اساسی خود می‌داند. این‌مبارزه درمقیاس‌وسیعی خصلت سیاسی درون‌کشور را مشخص می‌سازد و مستلزم برانگیختن توده‌های وسیع خلق است. بدین‌منظور در۱۹۷۲ **جبهة ترقیخواه ملی** باشرکت حزب بعث، حزب کمونیست سوریه، اتحاد سوسیالیستی عرب و سایرسازمان‌های دموکراتیك تشکیل گردید. مسایل‌اساسی گسترش در زمینهٔ سیاست‌داخلی، درمرکز توجه جبههٔ ترقیخواه ملی‌وسازمان‌های عضوآن قراردارد.

تحکیم و تقویت نقش بخش‌عمومی در اقتصاد کشور از هدف‌های اساسی برنامهٔ دولت است. با وجود این، توجه به‌بخش خصوصی و تشویق آن دربرنامه پیش‌بینی شده است. بهمین منظور از سرمایه‌گذاری سرمایه‌های خصوصی در گسترش اقتصاد ملی حمایت می‌شود. طبق قوانینی‌که در ۱۹۷۳ بتصویب رسید تعدادی ازمحدودیت‌های مربوط به‌تجارت خارجی لغو شد و تسهیلات‌زیادتری‌برای سرمایه گذاری های خارجی بوجود آمد. «مناطق‌آزاد»ی بوجودآمدکه سرمایه‌های خارجی بتوانند به‌تأسیس مؤسساتی بپردازندکه ازشرایط مساعد برخوردارند. مثلا طرح‌های سودمند توریستی‌به‌مدت۷سال‌ازمعافیت‌های‌مالیاتی برخوردارشده‌اند. کنترل مبادلات بدقت انجام می‌گیرد. سودهای حاصله‌از سرمایه گذاری های خارجی‌آزادنه به ارزهای نیرومندبه خارج‌منتقل‌می‌گردد. بگفتهٔ معاون نخست وزیرکنترل‌عملکرد سرمایهٔ خارجی‌شرط ناگزیرایجاد«مناطق آزاد» است.

سوریه برخلاف سیاست«درهای‌باز» مورد عمل مصرازتأسیس بانکهای‌خارجی درسرزمین خود بشدت‌جلوگیری‌می‌کند.

محافل سیاسی ترقیخواه سوریه بیش ازپیش نسبت به امکان استفادهٔ گسترده‌تر ازسرمایه‌های خارجی و عرب بدگمان هستند. اگر درسال ۱۹۷۵ میزان‌سرمایه گذاری های‌کشورهای عربی خلیج‌فارس بیش از۷۴ میلیون دلاربود، این رقم‌در سال ۱۹۷۶ به ۲۷۰ میلیون دلارکاهش یافت. بدیهی است‌که کشورهای عربی دنباله روسیاست های امپریالیستی‌دراین این رابطه سعی می‌کردند ازمنابع مالی خود بعنوان ابزارفشار بدولت سوریه استفاده کنند.

فعالیت سرمایه‌های نقدی خارجی موجب‌تحرك‌بورژوازی محلی شده است. بورژوازی محلی باحفظ‌مواضع‌محکم‌خود درساختمان، تجارت خارجی وحمل ونقل درتجارت داخلی وکشاورزی فرمانروا باقی‌می‌ماند. اما اعاده‌چنین فعالیتی‌بنا بر قاعدهٔ‌کلی تنها به بخش های غیرتولیدی مربوط است.

درسوریه، گرایش های منفی‌بازگشت مجدد سرمایه خصوصی به عرصهٔ فعالیت بدقت زیرنظارت قراردارد. فدراسیون عمومی سندیکاهای کارگری سوریه که بیش‌ازربع میلیون‌عضودارد با برخورداری ازپشتیبانی سایرنیروهای ترقیخواه از دستاوردهای حاصله مصممانه دفاع‌می‌کند ودر زندگی سیاسی کشور فعالانه‌شرکت می‌جوید. یکی از رهبران سندیکاهای سوریه‌می‌گوید که کوشش‌ما معطوف به‌این‌است که‌پیشنهادات مشخصی درزمینهٔ تکمیل برنامهٔ پنجساله کشور ارائه نماییم و بخواهیم که سرمایه درراه هدف‌های تولیدی وبسط آن شاخه‌های صنعتی مورد استفاده قرارگیرد که مواد اولیهٔ آن در محل تهیه می‌شود و پابپای ایجاد تأسیسات‌جدید کادرهای مخصوص آن پرورش یابد.

تأمین حقوق زحمتکشان و دفاع از منافع آنان مخصوصاً دربخش خصوصی که ۳۵ درصد کارگران را تشکیل می‌دهد، از هدف‌های اساسی این سندیکاهاست. اجرای قوانین حفاظت‌کار بشدت کنترل می‌شود. بیش‌از ۱۰۰ تعاونی برای‌تأمین مواد غذایی‌کارگران‌و تقریباً ۵۰ تعاونی برای ساختمان مسکن تأسیس شده است.

اتحاد نیروهای میهن پرست بمثابه وثیقهٔ دگرگونی‌های ترقیخواهانهٔ آیندهٔ سوریه تلقی می‌شود. کمیته مرکزی‌حزب کمونیست سوریه درنشست ژانویهٔ۱۹۷۸ تصریح نمود که در مرحلهٔ کنونی تحکیم و تقویت **جبهه ترقخواه ملی** ومشارکت هرچه بیشتر آن درزندگی کشور ونیز توسعهٔ آزادی‌های‌دموکراتیك‌زحمتکشان، بهبود اقتصاد ملی، بالا بردن سطح رفاه قشرهای وسیع مردم وتحکیم‌قدرت‌دفاعی جمهوری اهمیت فراوان دارد.

در رفراندوم فوریه ۱۹۷۸ **حافظ اسد** مجدداً برای یك دورهٔ هفت ساله به عنوان رئیس جمهوری کشور انتخاب گردید. اودربرنامهٔ خود اعلام داشت‌که شکل‌های تازه‌ای برای توسعهٔ فعالیت جبههٔ ترقیخواه ملی و مشارکت هر چه بیشتر توده‌های مردم جستجو خواهد شد. این امرامکان‌خواهدداد که‌یگانگی‌ملی و نقش جبههٔ ترقیخواه ملی در تحرك کار سیاسی وسازماندهی توده‌هادرون‌کشور بیش‌ازپیش تحکیم‌یابد.

شرکتهای بیمه را ملی کنید

بازار بیمه ایران از بیمه مرکزی و تعداد سیزده شرکت بیمه و دو نمایندگی بیمه خارجی تشکیل شده است. یکی از سیزده شرکت بیمه (شرکت سهامی بیمه ایران) دولتی است و بقیه‌آنها خصوصی میباشد.

شرکتهای بیمه در ایران با داشتن سرمایه‌ای برابر با ۸۱۵۰ ملیون ریال و دریافت حق بیمه‌ای برابر با ۱۸۸۲۱ ملیون ریال‌در سال۱۳۵۴ ،معمولا از طریق خرید اوراق بهادارکوتاه مدت و بلند مدت و ایجاد حساب سپرده‌ثابت نزد بانکها نقش قابل ملاحظه‌ای دربازار پول و سرمایه ایران برعهده دارندو با استفاده ازامکانات مالی خود اقتصادکشوررا تحت‌تأثیرقرار میدهند.

این مؤسسات انتفاعی‌کوشش مینمایند هرچه بیشتر برمیزان حق‌بیمه دریافتی خود اضافه‌کرده و هرچه‌کمتر به‌بیمه‌شدگان خسارت پرداخت‌کنند و در نتیجه در پایان هرسال مبلغ قابل توجهی بعنوان‌سودویژه در اختیارسهامداران قرار دهند. علاوه براین مؤسسات مزبور با قبول انواع معینی بیمه(با توجه به میزان سود دهی‌آن) و همچنین مبادرت به‌انجام عملیات اعتباری در تعیین جهت حرکت فعالیتهای اقتصادی نقش اساسی ایفا میکنند.

توجه به‌آمار مربوط به‌حق بیمه دریافتی و خسارات پرداختی شرکتهای بیمه در رشته‌های مختلف در سال ۱۳۵۴ اهمیت شرکتهای مزبوررادرفعالیتهای اقتصادی بیشتر روشن میکند و تابلوی روشنی از میزان غارتگری این مؤسسات بدست میدهد.

	میزان‌حق‌بیمه‌دریافتی به‌ملیون‌ریال	میزان‌خسارات‌پرداختی‌به ملیون‌ریال
آتش سوزی	۲۳۲۹	۱۲۴۶
اتومبیل	۲۹۴۲	۱۶۲۵
حوادث	۳۹۵	۱۶۳
شخص ثالث	۲۳۳۲	۱۷۹۷
باربری	۶۱۰۴	۲۲۴۹
عمر	۶۶۹	۲۴۵
سایر	۴۰۵۰	۵۹۰
جمع کل	۱۸۸۲۱	۷۹۱۵

بطوریکه ملاحظه میگردد درکلیه رشته‌های بیمه، حق‌بیمه دریافتی‌بیشتر از خسارات پرداختی است و در نتیجه درمقابل دریافت مبلغ هنگفت ۱۸۸۲۱ ملیون ریال حق‌بیمه در سال مورد بحث، فقط مبلغ ۷۹۱۵ ملیون‌ریال خسارت پرداخت شده است. بمنظورآگاهی‌بیشتر اضافه مینمایدکه شرکت سهامی‌بیمه‌ایران که قوی‌ترین شرکت بیمه در ایران است در سال ۱۳۵۵ بیش از۱۵۱۲۵ملیون ریال حق بیمه دریافت‌کرده و خسارت پرداختی‌آن در سال مذکور حدود۵۲۰۵ ملیون ریال بوده است. همچنین لازم است بدانیم‌که شرکت مزبور با داشتن‌مبلغ ۳۵۰۰ ملیون ریال سرمایه، سود ویژه‌ای بیش از ۳۱۷۲ ملیون ریال درسال ۱۳۵۵ بدست‌آورده است.

با توجه به‌مراتب یاد شده یکی ازوظایف فوری دولت‌آن‌است که‌شرکتهای بیمه را بدون پرداخت غرامت ملی اعلام‌کند و سپس با مطالعه موضوع تعدادی ازآنها را منحل‌کرده و با توجه به‌نیاز واقعی اقتصادکشور موجبات ادامه‌کار بقیه را در مسیر جدید فراهم نماید. فقط با توسل به‌این اقدام است‌که مؤسسات‌مزبور از صورت واحدهای استثمارگر و عوامل مخرب برای فعالیتهای اقتصادی‌کشور خارج شده و در خدمت اقتصاد ملی قرار خواهندگرفت.

مسئول

ترجمه: ا. پویا

مسألهٔ جانبداری و عینیت‌در شناخت اجتماعی

کوشش‌هایی که‌برای‌ایدئولوژی‌زدایی از علوم اجتماعی بعمل می‌آید براساس این فرض قرار داردکه هر ایدئولوژی، از آنجایی‌که، به‌این طریق یا به‌آن طریق، با منافع‌گروه یا طبقه یا ملت خاصی ارتباط می‌یابد، آگاهی کاذبی است‌که تصویر کژدیسه شده‌ای از جهان واقعی بدست می‌دهد. در اینجادو مسأله با یکدیگر اشتباه می‌شوند، یکی خاستگاه یك ایدئولوژی‌معین، وابستگی اجتماعی و طبقاتی‌آن، و دیگری اینکه

بقیه در صفحهٔ ۵

هفته‌نامه
سوگند
صاحب امتیاز :
دکتر احمد رضوانی
مدیر مسئول وسردبیر:
محمود اعتمادزاده به‌آذین
زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی: تهران خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن موقت: ۶۲۴۶۳